

## خیابان

### ساحت سیاست‌ورزی رادیکال و کسب هژمونی طبقاتی

در سال‌های اخیر «خیابان» به بارزترین و باشکوهترین عرصه‌ی رویارویی کارگران، زنان، معلمان، تهیدستان شهری، دانشجویان، بازنشستگان و دیگر آحاد مردم معترض و خشمگین علیه نظام سرمایه‌داری جمهوری اسلامی تبدیل شده است. اگر جریانات بورژوازی، راست و واپسگرا به تغییر از بالا، رژیم‌چنج، و دخالت قدرت‌های امپریالیستی و ارتجاعی امید بسته‌اند؛ اگر نیروهای بورژوازی‌انسانسویالیست از مجرای حضور در دالان‌های واشنگتن، لابی‌گری، معامله و مذاکره پشت درهای بسته و دور از چشم مردم و در انتظار نگه‌داشتن آن‌ها، می‌خواهند در آینده‌ی قدرت سیاسی سهمیم شوند، برای نیروهای انقلابی و پیشرو خیابان عرصه‌ی تغییر از پایین و امید به آینده‌ی بهتر برای اکثریت جامعه است. پرسش این است که خیابان از چه جایگاه و موقعیتی برخوردار است که اینچنین به نقطه‌ی تلاقی خیل عظیمی از اعتراضات، اعتصابات و جنگ‌وگریزهای خیابانی در پهنای جامعه‌ی ایران بدل شده است و چرا در این قلمرو عمومی است که می‌توان به هژمونی طبقاتی و سوسیالیستی دست یافت.

در نظام سرمایه‌داری، خیابان همواره سپهر رویارویی طبقاتی ستمگران و ستم‌دیدگان بوده است. در واقع خیابان صرفاً معبر و فضایی فیزیکی نیست که در آن رفت‌وآمد مردم و وسایل نقلیه جریان داشته باشد، بلکه همزمان از سوی دو قطب حاکمان و محکومان برای ابراز وجود خویش استفاده می‌شود. از طرفی، خیابان به قلمرو عرض‌اندام و رژه‌ی نیروهای امنیتی و نظامی دولت‌های سرمایه‌داری و استبدادی بدل می‌شود و آن را میلیتاریزه می‌کنند تا قدرت سرکوب‌گری طبقه‌ی حاکم را جهت ترس و ارباب کارگران و زحمتکشان به نمایش بگذارند.

از طرف دیگر، هرگاه خیابان به ساحت ابراز وجود پیکار طبقه‌ی کارگر، فرودستان و آزادیخواهان تبدیل می‌شود، فضای ←



## نگاهی به برخی رویدادهای سال ۲۰۲۱



## دوم دیمه، جلوه‌ی مبارزه‌ی طبقاتی فرهنگیان

## دیپلماسی سرگردان

### "مرکز همکاری احزاب کردستان ایران"



## سرمایه‌داری پایان تاریخ نیست!

## مروری بر مبارزات طبقاتی درخشان جنبش کارگری در هفت تپه



## جدال و کشمکش بر سر برجام!



بی‌روح و آلوده‌ی خیابان و دیگر فضاهای عمومی شهر بلافاصله دگرگون می‌شود، به خروش درمی‌آید، سرزنده می‌شود و جان تازه‌ای به خود می‌گیرد. خروشیدگان در خیابان زنجیری درهم‌تنیده از صف طبقاتی و همبستگی عمومی خود را تشکیل می‌دهند و شانه‌به‌شانه‌ی هم چون تنی واحد، خواست و مطالبات خود را یک‌صدا فریاد می‌زنند.

سرمایه‌داران و دولت‌های حامی‌شان انبوه طبقه‌ی کارگر را به اشکال مختلف در محیط بسته‌ی کارخانه و کارگاه‌ها به بندوزنجیر قوانین ظالمانه و سرمایه‌دارانه می‌کشاند، آن‌ها را چون پیکری بی‌جان و ازخودبیگانه به زایدی ماشین‌آلات در می‌آورند و شیرهی جانشان را برای کسب سود و انباشت سرمایه می‌کنند. اما هرگاه کارگران اراده می‌کنند و ابزار کارشان را زمین می‌گذارند، زنجیر بردگی را ازهم می‌گسلند و با اعتصاب و اعتراض و راهپیمایی، صحن کارخانه و محل کارشان و یا خیابان‌ها و میادین شهر را به عرصه‌ی مارش طبقاتی خود تبدیل می‌کنند؛ گویی خون تازه‌ای در شریان‌های حیات اجتماعی جامعه به جریان می‌افتد و شهر زنده و شورانگیز جلوه می‌کند. کارگران هستی انسانی خود را با مقاومت و مبارزه ابراز می‌کنند؛ نشان می‌دهند به این سطح از بلوغ و آگاهی رسیده‌اند که حق‌وحقوق و آزادی‌هایشان دادنی نیست بلکه گرفتنی است و برای کسب آن راهی جز پیکار بی‌وقفه ندارند. اعتصاب کارگران فولاد اهواز و شرکت نیشکر هفت‌تپه و راهپیمایی‌شان در خیابان‌های شهرهای اهواز و شوش مثال‌های برجسته‌ای از این نوع سیاست‌ورزی رادیکال است. کارگران کف خیابان‌ها را به جولانگاه پیکار طبقاتی‌شان علیه صاحبان سرمایه، اختلاس‌گران و دولت حامی‌شان بدل کردند. طنین فریاد «نان کار آزادی - اداره‌ی شورایی» چنان پُراتعاش بود که پژواک آن بر بیرق سرخ دانشجویان در دانشگاه حک شد و اکنون به گفتمانی زنده و رادیکال برای نوع جدیدی از اداره‌ی جامعه درآمده است. دانشجویان پیشرو وارد صحن دانشگاه و خیابان‌ها شدند و با شعار «فرزند کارگرانیم، کنارشان می‌مانیم» و «کارگر، دانشجو، معلم - اتحاد اتحاد» همبستگی و هم‌سرنوشتی خود را با کارگران و آموزگاران‌شان اعلام کردند. اینچنین است که حضور در خیابان امید و زندگی را به کارگران و تشنگان آزادی و برابری باز می‌گرداند.

به همین ترتیب، قوانین، سنن و فرهنگ مردسالارانه، ضدزن و تبعیض‌آمیز از سوی دولت‌های حاکم و نیروهای واپسگرا در جامعه، زنان را در پستوی خانه‌هایشان محصور

این جنبش و دیگر حرکت‌های پُرجوش و خروش اجتماعی و سیاسی، هم‌چون خیزش سراسری تهیدستان شهری، تجمع و اعتراض بازنشستگان، دادخواهی مادران جانباختگان دی‌ماه ۹۶ و آبان‌ماه ۹۸ و صدها نمونه‌ی دیگر، در گستره‌ای به پهنای جغرافیای ایران به ساحت خیابان آمده‌اند و ابراز وجود طبقاتی و سیاسی خود را به نمایش گذاشته‌اند.

آری! تغییر از پایین و در عرصه‌ی خیابان رقم می‌خورد. خیابان ساحت توده‌گیر شدن مشارکت مستقیم کارگران و رنجبران در سرنوشت خود است؛ ممارست همبستگی اجتماعی و طبقاتی، تجربه‌ی سیاست‌ورزی رادیکال، به فعل درآوردن توانایی و ظرفیت‌شان در تغییر جامعه، و مظهر اراده به ضرورت و قابلیت کسب قدرت سیاسی از سوی اکثریت جامعه است. خیابان قلمرو تقاطع وسیع‌ترین خواست و مطالبات کارگران، زنان، معلمان، اقلیت‌های اتمیکی و ملی، کودکان کار و اکثریت مردم تنگدست است؛ نقطه تلاقی تحرکات اجتماعی و کنشگری جنبش‌های پیشرو و رادیکال است؛ جایی که سازماندهی، اتحاد و همبستگی توده‌ای تجلی می‌یابد، جوانه می‌زند و قدم می‌کشد.

اگر بورژوازی تلاش دارد نقش اکثریت جامعه را به رفتن هرچند سال یک‌بار به پای صندوق‌های رأی محدود کند و آنها را نسبت به دخالت در امور جامعه بی‌اراده و ازخودبیگانه سازد، در عوض، رفتن به خیابان برای مطالبه‌گری و تغییر آهسته و پیوسته و سرانجام برای خیزش توده‌ای و انقلاب اجتماعی، به طبقه‌ی کارگر و فرودستان جامعه مجال نقش‌آفرینی در تغییر تحولات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی می‌دهد. اگر بخواهیم گفتمان سوسیالیستی و طبقاتی در گستره‌ی جامعه‌ی ایران به گفتمانی مسلط و هژمونیک بدل شود، نیروی عینی و مادی آن در کارخانه و کف خیابان نهفته است، تغییر توازن قوای طبقاتی به نفع اکثریت جامعه آنجا میسر است و آنرا باید در قلمرو خیابان و محیط کار و زندگی کارگران و تهیدستان تأمین کرد. لازم است خیابان را زنده و پرشور نگه داشت.

می‌کنند و یا آنها را در فضاهای عمومی جامعه مورد خشونت، سرکوب و آزار و اذیت قرار می‌دهند. اما هرآینه خیابان به عرصه‌ی فریاد برابری‌طلبانه و آزادی‌خواهانه‌ی زنان بدل می‌شود، زنان نفسی تازه می‌گیرند، قدرت پوشالی سرکوبگران و ارتجاع حاکم و قوانین زن‌ستیزانه را به چالش می‌کشند، تابوهای مذهبی و فرهنگ عقب‌مانده را درهم می‌شکنند و پایه‌های نظام غیرانسانی و استبدادی را به لرزه درمی‌آورند. شکوه «دختران خیابان انقلاب» را به یاد آورید که چگونه دختران و زنان آزاده و عصیان‌گر به نشانه‌ی اعتراض علیه حجاب اجباری با حرکتی نمادین روسری خود را در خیابان و در ملاء عام از سر برداشتند و آنرا بر سر چوب زدند و هیمه‌ی مردسالاری و دینی قدرت حاکم را فرو ریختند. بی‌دلیل نیست که وزیر کشور جمهوری اسلامی اعتراف می‌کند که اگر جمهوری اسلامی بخواهد ضربه ببیند «از ناحیه‌ی زنان است».

باز معلمان و آموزگاران در اعتراض به شرایط اختناق، فقر و فلاکت بر اکثریت جامعه، و فقدان آزادی‌های اجتماعی و سیاسی نمی‌توانند خود را در محیط بسته‌ی مدارس و اماکن آموزشی محدود نمایند و آنچه دم‌ودستگاه نظام حاکم تعیین می‌کند را تدریس کنند. آن‌طور که زنده‌یاد فرزاد کمانگر گفت، معلمان آزاداندیش و حق‌خواه نمی‌توانند «بار سنگین مسئولیت معلم‌بودن و بذراگاهی‌پاشیدن را بر دوش داشته باشند و دم برنیاورند؛ نمی‌توانند در قحط‌سال عدل و داد معلم باشند، اما «الف» و «بای» امید و برابری را تدریس نکنند، حتی اگر راه به اوین و مرگ ختم شود؟» این‌هاست که خیل عظیم معلمان را در هماهنگی و هم‌صدا با هم به کف خیابان و مراکز شهرها می‌کشاند و با تجمعات و اعتراضات‌شان، صدای حق‌طلبی، آموزش رایگان برای فرزندان‌شان، آزادی معلمان زندانی و بسیاری از مطالبات برحق خود را فریاد می‌زنند. لذا بی‌دلیل نیست که عوامل وابسته به رژیم در روزنامه‌ی «مشرق» از این وحشت دارند که معلمان به کف خیابان بروند، فعالیت رادیکال داشته باشند و کمونیست و چپ‌ها صدای معلمان باشند.



## نگاهی به برخی رویدادهای سال ۲۰۲۱

نصرت تیمورزاده

سرمایه داری و مدیای بستر اصلی از صبح تا شام در بوق و کرناهایشان دمیدند که پاندمی کرونا یک بلای طبیعی است منتها زمانی که به قربانیان این به اصطلاح بلای طبیعی می‌نگریم بیش از همه امری که می‌بینم مهر طبقاتی است که بر این پاندمی کوبیده شده است. اگر در آمریکا رنگین پوستان ولاتینوها بیش از همه قربانی شدند در برزیل جایی که بعد از ایالات متحده بیش از همه جای دنیا قربانی داد، این اهالی بومی بودند که بدون هرگونه سپری در چنگال پاندمی گرفتار آمدند. در هندوستان تصاویر میلیون‌ها انسان که در شهرهای میلیونی آخرین رمق‌هایشان را به ثمن بخش به حراج می‌گذاشتند، حتی فرصت آن را نیافتند که به شهرها و روستاهای محل اقامت خود برگردند. و در ابعاد میلیونی بدون هر حفاظی درهم میلویدند. در همه جای دنیا دول سرمایه داری از محل درآمد عمومی به پشتیبانی از کمپانی‌های عظیم برخاستند که به اصطلاح رشته‌های حیاتی جامعه به خطر نیافتند.

کمپانی‌ها اما در اولین فرصت ده‌ها هزار نفر از کارکنان خود را از کار بیکار ساختند. لوفت هانزا در آلمان شاید برجسته‌ترین نمونه بود. درحالی که بیش از ۹ میلیارد یورو تزریق مالی شده بود، بلافاصله ۳۰ هزار نفر از کارکنانش را بیکار ساخت.

مثل هر پدیده‌ی دیگری در جامعه‌ی سرمایه داری در کنار بازندگان پندمی کرونا، برندگان هم موجود بودند. طبق آمار منتشر شده تنها سه کمپانی داروسازی بیون‌تک، فایزر و مدرنا مشترکاً ۷۰ میلیون یورو از محل تولید واکسن سود بردند. آنها ابایی نداشتند که با کشورهای ثروتمند قراردادهای پرآب و نان ببندند و در مقابل حتی به قراردادهایی که با کشورهای پیرامونی و فقیر بسته بودند وفادار نماندند. زمانی که گفته می‌شود که این پاندمی جهانی است و اگر واکسن باید جلوی گسترش آنرا می‌گرفت در این صورت معلوم نیست چرا بخش بزرگی از جهان باید از داشتن واکسن محروم می‌شدند. لیست برندگان پاندمی بلند بالاست. تعطیلی موسسات و فرستادن کارکنان به "هوم آفیس" سبب گردید که ارزش کمپانی‌هایی نظیر اپل، فیس‌بوک، گوگل، مایکروسافت رکورد جدیدی در بازار بورس کسب کنند.

ارزش تک‌تک آنان در بازار بورس به

بیش از ۱۰۰۰ میلیارد افزایش یافت. ↵

خلیج فارس از یک سو و تشدید تخصیصات بین اسرائیل و جمهوری اسلامی از سوی دیگر، بحران اقتصادی در ترکیه و سقوط نزدیک به پنجاه درصدی واحد پول آن کشور، برگمارده شدن یک قاتل در راس قوه‌ی اجرائیه در ایران و تبعات آن چه در داخل مرز و چه در مذاکرات موسوم به برجام و بالاخره تحولات ناشی از اعتصابات و اعتراضات عمومی در ایران مولفه‌های دیگری از اوضاع جهان در یکسال گذشته بودند. بدون تردید پرداختن به تک‌تک این حجم از رویدادها از محدودیت‌های حاکم در چهارچوب این نوشته خارج است و لذا سعی خواهد شد که تنها بر روی برخی از مهمترین رویدادها خم شد.

### ادامه‌ی پاندمی کوید ۱۹

فارغ از کشمکش‌ها و تبلیغات جنگ سردی که بر سر پروز اولیه و ویروس موجود است باید گفت زمانی که آخرین سوراخ سنبه‌های جهان مورد هجوم سرمایه قرار می‌گیرد، زمانی که دست اندازی به عمق جنگل‌ها به امرعادی تبدیل می‌گردد در این صورت نباید تعجب نمود که محیط زندگی جانوران نابود شده و بدین گونه آنها راه به محیط زیست انسانها می‌یابند. از این رو بدون تردید می‌توان گفت که نسبت مستقیمی بین پیدایش پاندمی‌ها در چنین سطح کلان با انهدام محیط زیست موجود است. آمارهای منتشر شده بعد فاجعه را نشان می‌دهند. نزدیک به ۲۷۶ میلیون نفر مبتلا و نزدیک به ۵ و نیم میلیون تاکنون قربانی این پاندمی گشته‌اند. کرونا چهره‌ی کریه‌نظم سرمایه دارانه را در ابعاد گوناگون به نمایش گذاشت. زمانی که بیمارستان‌ها را خصوصی می‌کردند و بودجه خدمات اجتماعی را کاهش می‌دادند، زمانی که سلامتی انسان در گرو بالارفتن اصل سرمایه و سود بود، چرا باید تعجب کرد که پاندمی چنین میلیون‌ها انسان را در چنبره خود نگیرد.

هنوز رژه‌ی کامیون‌های نظامی در ایتالیا که شبانه اجساد قربانیان را به گورهای دست‌جمعی حمل می‌کردند از خاطره‌ها محو نشده است. دیدیم که در چشم به هم زدنی میلیون‌ها انسان به خیابانها پرتاب شدند تنها در آمریکا قدرتمندترین اقتصاد جهان بیش از ۴۵ میلیون نفر بیکار شدند و دیدیم که رنگین‌پوستان و لاتینوها بیشترین قربانی را دادند. ایدئولوگ‌های

اگر چه سال گذشته میلادی از آغاز تا پایان سال، مهر پایان سال پیش‌تر، دست کم در گسترش پاندمی کرونا و تبعات آنرا داشت، با این وجود نمی‌توان تمام رخدادهای سال گذشته را با همه‌گیری این پاندمی توضیح داد. با وجود اینکه در همان اول سال ترامپ از صحنه‌ی سیاسی جهان و به طریق اولی از صحنه‌ی سیاسی آمریکا حذف شده بود، منتھی این بدین مفهوم نبود که تبعات آنچه را که او تحت سیاست "آمریکا اول" خود به پیش برده بود با خروج او از کاخ سفید محو گردد. هرج و مرجی را که او در جنگ‌های تجاری اش با چین و حتی متحدین اروپایی برانگیخته بود و یا آن‌گرایش راسیستی و فاشیستی که او را چهار سال پیشتر بر شانه‌های خود نهاده و روانه‌ی کاخ سفید کرده بود، به گونه‌ای همچنان در صحنه حضور داشتند. هنوز بسیاری از نمایندگان جمهوری خواهان در کنگره و سنا پشت سیاست‌های او صف کشیده بودند. در خارج آمریکا هم بولسونارو رئیس‌جمهور برزیل، اپوزیسیون دست‌ساخته در ونزوئلا و بولیوی و حتی دولتمردانی در اروپا همچنان به او و سیاست‌هایش وفادار مانده بودند.

سال گذشته در عین حال شاهد کودتاهای نظامی در میانمار و سودان بود که هنوز هم با مقاومت و اعتراض عمومی در جامعه روبرو بوده و جنبش‌های اعتراضی علیه خونت‌های نظامی فارغ از اهداف و افق‌هایشان همچنان بخشی از سیمای جهان را ترسیم می‌کنند. مضافاً اینکه ما با کودتاهای غیر نظامی نظیر کودتای رئیس‌جمهور تونیس علیه دولت و یا کوشش‌هایی برای رژیم چینج در برخی از کشورهای آمریکای جنوبی از جانب ایالات متحده روبرو بودیم. کوشش جهت ایجاد اپوزیسیون‌های پروغرب دست کم در روسیه و اکراین نمونه‌های دیگری از این نوع تشبثات بودند. البته همه‌ی این نمونه‌ها به مفهوم این نبودند که به تنهایی سیمای جهان در سال ۲۰۲۱ را به تصویر بکشند. ادامه پاندمی کرونا، تشدید رقابت بین غرب و شرق، هزیمت پیمان نظامی ناتو از افغانستان، شتاب انهدام محیط زیست، جنبش جمعه‌ها برای آینده، کنفرانس اقلیمی گلاسکو، ادامه تشنجات در خاورمیانه، عروج جنبش‌های اعتراضی در عراق و لبنان، شکست کوشش‌ها برای ایجاد یک دولت واحد در لیبی، نزدیکی اسرائیل با تعدادی از کشورهای عربی حوزه‌ی

بکشاند. آمریکا در حال مسلح کردن استرالیا است و حتی این امر را با برهم زدن معامله ی تسلیحاتی استرالیا و فرانسه انجام داد. از آن سو چین با پروژه ی "جاده ی ابریشم نوین" نه تنها جنوب آسیا بلکه حتی در حال تصرف بازارهای آفریقا است. بی جهت نیست که ایالت متحده و اروپا در دو سه ماهه ی اخیر سیاست های جدیدی را در تصرف بازارهای جنوب آسیا و آفریقا در پیش گرفتند. در ماه های پایانی سال اتحادیه ی اروپا مبلغ ۸۰۰ میلیارد یورو به مدت ۵ سال برای بازسازی زیرساخت های کشورهای پیرامونی و آفریقا اختصاص داده است.

### محیط زیست

باوجود پاندمی کرونا زمانی که از رویدادهای سال ۲۰۲۱ صحبت می شود نمی توان از کنفرانس اقلیمی گلاسکو از سوی و جنبش جمعه ها برای آینده از سوی دیگر سخن به میان نیاورد. واقعیت این است که جهان با شتاب فزاینده ای به سوی نابودی زیست محیط حرکت می کند. آب شدن کوه های یخ در قطب، سونامی ها و کولاک های عظیم، آتش سوزی جنگل ها و خشکسالی تنها نمونه هایی هستند. فراموش نکرده ایم که دولت های جهان در سال ۲۰۱۵ توافق نامه اقلیمی پاریس را امضا کرده اند در این فاصله معلوم شده است که این دولت ها به هیچکدام از اهداف اعلام شده در این توافق نامه وفادار نمانده اند. کنفرانس اقلیمی گلاسکو نیز صحنه ی نمایش جنگ با طبیعت بود. کنفرانس بیش از همه بیان آشکار تناقض بین گفتار و کردار سران دول شرکت کننده بود. یکبار دیگر معلوم گشت که نظم سرمایه داری سرآشتی با طبیعت ندارد این طنز تلخی بود که هزاران فعال سازمان های مدافع محیط زیست از کشورهای پیرامونی که قربانی های اصلی وخامت اقلیمی هستند، حتی از حضور در گلاسکو نیز بازماندند چرا که بسیاری از آنها محروم از دسترسی به واکسن کرونا اجازه سفر به اسکاتلند نیافتند. بی جهت نبود که نمایندگان لابی های سرمایه های انحصاری و مدافعین انرژی فسیلی اکثریت شرکت کنندگان را تشکیل داده و بسیار بیشتر از مدافعین محیط زیست بودند.

در گلاسکو سران دول غرب انگشت اتهام را به سوی چین و هند گرفتند و این در حالی است که می دانیم آن نظم سرمایه دارانه که بیش از دو قرن جهان را به میدان تاخت و تاز خود تبدیل کرده، بیشترین تهاجم را به طبیعت سازمان داده است. مگر نه اینکه ثروت امروز جهان سرمایه داری

آن افزوده گردیده است. دوره ی ترامپ دوره ای است که ترامپ با سیاست "آمریکا اول" نه تنها به جنگ تجاری با چین رفت بلکه حتی به درجاتی متحدین غربی اش را هم هدف گرفته بود. دوره ی ترامپ دوره ای است که اساسا این جنگ سرد بین آمریکا و چین و بیش از همه در حوزه ی اقتصاد و تجارت جریان دارد. ولی در عین حال همزمان تمرکز نیروهای نظامی آمریکا در حوزه ی پاسفیک مولفه ی دیگری از این جنگ سرد بود. بایدن با اعلام اینکه "آمریکا برای ایفای نقش رهبری به صحنه باز گشته است" جبهه های جدیدی را گشود. این بازگشت به این مفهوم بود که آمریکا به جانب متحدین قبلی اش رفته و جبهه ی جنگ سرد با روسیه و چین را گشود. هرچند که آماج جنگ سرد از طرف آمریکا، چین و از طرف اروپا روسیه است ولی این به معنای شکاف عمیق در اردوی غرب نبوده و هم در جبهه ی جنگ با چین و هم در جبهه ی جنگ با روسیه همسویی های بسیاری موجود است. می دانیم که در سال ۹۰ قرن گذشته دولت های آمریکا، فرانسه، بریتانیا، آلمان غربی با اتحاد شوروی و آلمان شرقی توافق کردند که در قبال وحدت دو آلمان و عضویت آلمان واحد در ناتو، مرزهای شرقی ناتو همان مرز شرقی آلمان باقی بماند. در این فاصله علاوه بر کشورهای سه گانه ی بالتیک یعنی لتونی، لتوانی و استونی، بیش از یازده کشور دیگر به عضویت ناتو پذیرفته شده و اکراین و گرجستان از سال ۲۰۰۸ کاندید عضویت در ناتو هستند. به زبان دیگر در این فاصله ناتو خود را به مرز شرقی روسیه کشانده است و روسیه این را خطری بالقوه برای امنیت خود می داند. اکنون هفته هاست که میدبای بستر اصلی در غرب مسئله ی حمله ی روسیه به اکراین را به یک امر واقعی تبدیل کرده است. از سوی روسیه خواهان ضمانت کتبی از ناتوست و از سوی دیگر اکراین خواهان پیوستن به ناتو. اگرچه دست کم دو نوبت پوتین و بایدن برسر اکراین و حتی ایران گفتگو کردند ولی هر دو طرف خود را برای مقابله با یکدیگر آماده می کنند.

جبهه ی دیگر این جنگ سرد با چین است. اگرچه ظاهرا این جنگ سرد در حوزه ی اقتصاد و تجارت در جریان است اما نگاهی به آمار رشد اقتصادی و تولید ناخالص داخلی در آمریکا و چین و مقایسه ی این دو با یکدیگر آشکارا نشان می دهد که آمریکا در چشم اندازی نه چندان دور جای خود را در مقام اول اقتصاد جهان به چین خواهد سپرد. آمریکا علاوه بر متحدین قبلی اش در اروپا کوشش می کند که هند و استرالیا را هم به این جبهه

در ایران برخورد سران رژیم به کرونا اوج تبهکاری بود. در حالیکه شهرهای مقدسشان مرکز بروز پاندمی بود، مردم را به حضور در این اماکن فراخواندند. خامنه ای گلوپاره کرد که این "جنگ بیولوژیکی دشمن" است. روحانی دولت های جهان را به "نمونه ی موفق مقابله با کرونا" در ایران ارجاع داد. یک روز سپاه دستگاه ویروس یاب کشف کرد. روز دیگر مرتجع ترین و فسیلی ترین آدمها در قامت متخصصین طب اسلامی در رادیو تلویزیون ظاهر شده و مردم را به خوردن ادرار فراخواند. در حالیکه صحبت از فاصله گذاری اجتماعی می کردند ولی این نوع فراخوان ها برای میلیون ها انسانی که باید جهت لقمه نانی در غیربهداشتی ترین کارگاه ها جان می کنند بیش از همه یک طنز تلخ بود. از ورود پزشکان بدون مرز به ایران ممانعت کردند و فریاد زدند که چند هفته ی دیگر واکسن تولید داخلی در اختیار مردم قرار خواهد گرفت. نتیجه ی همه ی این سیاست های تبهکارانه این شد که ایران نهمین کشور در شمار مبتلایان و دهمین کشور در شمار قربانیان پاندمی قرار گرفت. زمانی هم که مدارس را تعطیل کرده و دانش آموزان را به خانه فرستادند، در غیاب امکانات حضور در شبکه های مجازی بیش از ۳ میلیون دانش آموز ترک تحصیل کردند.

### تشدید رقابت

زمانی که دیوار برلین فرو ریخت بسیاری از پایان جنگ سرد سخن گفتند. و اکنون سی سال بعد از آن کمتر کسی است که سخن از جنگ سرد به میان نیاورد. جنگ سردی که با تمام تفاوت ها و اختلافات ریز و درشت در یک سوی آن آمریکا و غرب و در سوی دیگر روسیه و چین قرار گرفتند. اکنون دیگر اینکه آغاز دوره ی جدید جنگ سرد از چه هنگامی است شاید نقش چندانی بازی نکند. هستند کسانی که آغاز این دوره ی جنگ سرد را از حمله ی آمریکا به افغانستان و سپس لشکرکشی به عراق، سوریه و لیبی می دانند. کسانی هم هستند که آغاز آنرا تغییر دولت در اکراین، تصرف جزیره کریمه توسط روسیه و ایجاد مناطق خودمختار در شرق اکراین و یا تنش ها بین آمریکا و متحدینش در حوزه ی اقیانوس آرام و منطقه ی پاسفیک با چین می دانند.

فارغ از تمام این گمانه زنی ها اکنون جنگ سرد تمام عیاری بین آمریکا و متحدینش از یک سو و روسیه و چین از سوی دیگر جریان دارد. برخلاف خوش بینی ها و تصورات خیلی ها که با رفتن ترامپ و آمدن بایدن این جنگ تخفیف یابد نه تنها چنین نشد، بلکه بر شدت

عباس منصوران



## دوم دیماه، جلوه‌ی مبارزه‌ی طبقاتی فرهنگیان

کیفی و رایگان و عادلانه در تمام کشور به ویژه مناطق محروم هستیم.

۴- سناریوسازی به شیوه کیهان برای مقهور کردن و امنیتی کردن مطالبات صنفی راه به جایی نخواهد برد. سال‌هاست که فعالان صنفی زیر ضرب هستند و زندان و اخراج به آنان تحمیل می‌شود، اما کنشگری متوقف نمی‌شود. امروز آزادی معلمان دربند یک مطالبه جدی نزد معلمان است... اما خواسته معلمان آزادی بدون قید و شرط تمام معلمان زندانی، توقف احضار و بازجویی فعالان صنفی و توقف پرونده‌سازی و دادگاه‌های ظالمانه است. ما به خط سرکوب فعالان اعتراض داریم و با تمام قدرت از معلمان دربند حمایت می‌کنیم.

۵- ما از افزایش حقوق تمام اقشار اجتماعی و کارگران و زحمتکشان به بالای خط فقر حمایت می‌کنیم و زندگی شرافتمندانه را حق همگانی می‌دانیم و با تحلیل‌های غیرکارشناسی که افزایش حقوق معلمان را تورم‌زا می‌داند مخالفیم. این حقوق‌های نجومی، اختلاس‌های بزرگ و تمرکز ثروت و قدرت در دست یک عده قلیل است که امنیت مالی و روانی اکثریت جامعه را به خطر انداخته است. ما تشویش اذهان عمومی علیه معلمان توسط صدا و سیما را محکوم می‌کنیم...»

### این برآمد:

- ۱- خصلت نمای واکنش بارز و اعتراض طبقاتی است،
- ۲- بیانگر مطالبات و خواست‌های طبقاتی و سیاسی است،
- ۳- برآمدی سراسری است که برای نخستین بار کردستان و بلوچستان و فارس و تهران و خراسان و... سراسر ایران را به همبستگی، پیوند و پوشش می‌دهد.
- ۴- این فریاد خوزستان برای آب است و فریاد زاینده رودیان است در اصفهان و چهار محال و بختیاری و ایلام و...
- ۵- پیشتازی پرفروغ زنان را در سراسر همایش‌ها و رویارویی با نیروهای سرکوب را به نمایش گذارده است،
- ۶- پیشتازی زنان، گویای اعتراض و

همایش‌های پرشکوه فرهنگیان به پیشتازی آموزگاران و دیگر فرهنگیان زیر ستم در ایران، عرصه و فاز تاریخی و کم‌مانندی از مبارزه طبقاتی را به نمایش می‌گذارند. کف خیابان‌ها به ویژه در دوم دی ماه ۱۴۰۰ در ۲۴ استان و ۱۲۰ شهر در سراسر ایران، فریاد خشمی در آستانه فوران یک برآمد طبقاتی و دارای ویژگی‌های آن بود. فرهنگیان ایران با ساختار شورای هماهنگی و نیروهای خودجوش اینک وارد فازی بی‌بازگشت شده است. این تکوین مبارزاتی به زودی از همبستگی و پشتیبانی کارگران دیگر بخش‌ها، میلیون‌ها دانش‌آموز و خانواده‌های آنان و دانشجویان پیشرو برخوردار خواهد شد. دوم دی ماه در تداوم برآمدی است که از سال ۱۳۹۳ خروشیدن گرفت تا در روز پنجشنبه دوم دی ماه ۱۴۰۰ در سراسر ایران بیانیه بخواند که «ما امروز اینجا جمع شدیم که به سیاست‌های حاکمیت در قبال فرهنگیان شاغل و بازنشسته و بی‌توجهی به آموزش با کیفیت و رایگان اعتراض کنیم ما در اینجا جمع شده‌ایم تا اعلام کنیم:

- ۱- «امروز زندگی بازنشستگان شریف و عزیز با مخاطرات جدی روبرو است حقوق آنان دو برابر زیر خط فقر است، از بیمه‌کارآمد محرومند و قانون همسان‌سازی بازنشستگان مبتنی بر قانون مدیریت خدمات کشوری اجرا نمی‌شود. ما خواهان اجرای کامل قانون همسان‌سازی از اول مهر ۱۴۰۰ هستیم و بیش از این نمی‌توانیم به این وضعیت ظالمانه ادامه دهیم.
- ۲- مصوبه مجلس در مورد رتبه‌بندی چیزی جز سرهم‌بندی نبود، جالب اینکه دولت مدعی شده است که همین لایحه ناقص و تحمیلی را هم در سال ۱۴۰۰ اجرا نخواهد کرد. ... باید حقوق معلمان بخش خصوصی در مدارس غیردولتی، معلمان نهضت سوادآموزی، خرید خدمات، نیروهای خدماتی و سایر بخش‌ها با توجه به رتبه‌بندی افزایش یابد. ما نسبت به این همه تضییع حقوق و ستم به فرهنگیان بیزاریم و در مقابل این همه ستم سکوت نمی‌کنیم.
- ۳- وضعیت و کیفیت آموزش بحرانی است فقدان امکانات و آموزش پولی باعث بازماندن بیش از سه میلیون کودک از آموزش شده است. ما خواهان کیفیت‌بخشی به آموزش و ارائه آموزش

به بهای غارت بی سابقه‌ی منابع طبیعی و تولید انبوه مواد آلاینده در کشورهای پیرامونی بدست آمده است. اعتراضات و راه پیمایی بیش از ۱۰۰ هزار نفر در گلاسکو در مقابل محل برگزاری کنفرانس نشان داد که نسلی به میدان آمده است که فریادش از این همه بی‌عدالتی از این همه انهدام آینده‌ی آنان و آینده‌ی تمامی بشریت دارد در همه جای دنیا شنیده می‌شود.

### افغانستان

به جرات می‌توان گفت هیچ چیز در منطقه فاجعه آمیز تر از قدرت گیری طالبان در افغانستان نبود یک نیروی تبهکار، تروریستی و وحشی مذهبی بعد از بیست سال به قدرت بازمی‌گشت. ۲۰ سالگی که در طول آن دست کم ۲۵۰ هزار نفر قربانی شده اند. هفت میلیون از جمعیت ۳۸ میلیونی افغانستان آواره گشته اند و هشتاد درصد اهالی بیکار و یا اشتغال موقتی دارند. شصت درصد کودکان از تغذیه‌ی کافی برخوردار نیستند. آخرین آمار سازمان غذایی وابسته به سازمان ملل سخن از گرسنگی شانزده میلیون نفر در افغانستان راند. آنانی که به نام دموکراسی و آزادی زن به افغانستان لشکرکشی کرده بودند اکنون هردوی اهداف یاد شده را به دست کسانی سپردند که در جوهر خود با این مفاهیم ضدیت دارند.

در واقع باید گفت شکست عظیم ترین پیمان جنگی در مقابل طالبان نشان درهم آمیختگی یک نظامی است که برای ده‌ها سال سلطه‌ی خود را بر جهان افکنده بود. بدون شک این وضعیت هم خطرات و هم فرصت‌های جدیدی را به وجود می‌آورد. از سویی عروج مجدد جریاناتی از نوع طالبان، گسترش رقابت و کشمکش‌ها و از سوی دیگر فرصت به میدان آمدن نیرویی که افق فراروی از جهان کنونی را در مقابل مردم قرار می‌دهد. اعتراضات و اعتصابات چند ده هزار نفری کارگران در هفته‌های اخیر در آمریکا، پیروزی ائتلاف چپ‌گرا در شیلی علیه همپالگی ترامپ، وجود جنبش‌های توده‌ای اعتراضی در سودان، الجزایر تونس، گواتمالا، اکوادور، عراق و لبنان و بالاخره تحولات عظیمی که جامعه‌ی ایران با آن روبرو است بارقه‌های امیدبخشی از درهم کوبیدن نظم غارت‌گرانه سرمایه‌داری است.

های میانی در هراس از فروافتادگی به درون طبقه کارگر و نفرت از لایه های فرادست است. این نگرش نابرخوردار از پایه مندی تئوریک، نه تنها امتیازی برای این بخش بزرگ نیروی اجتماعی به دست نمی آورد، بلکه به ضداتحاد، ضدانسجام و در برابر همبستگی و یکپارچگی طبقاتی رویکرد دارد. چه بسا که اخلاص گرایانه، ناخودآگاه، سرانجام به سود استثمارگران و مناسبات حاکم نیز یاری برساند.

این تلاش به ویژه زمانی که از پشتیبانی های سندیکالیست های رفرمیست در داخل و خارج و برخی نیروهای سوسیال دمکرات میانه و راست که با پسوند کارگر اما اتحادیه گرا در خارج از ایران پشتیبانی می شود، بیش از همه به خود کارگران بخش آموزش و فرهنگی آسیب می رساند و آنرا ایزوله و در چارچوب صنفی، تنها و سرگردان و به تکرار گذشته های خویش اسیر می سازد. این تلاش، نیروی عظیم صنعت آموزش را از نیروی طبقاتی و رادیکال کارگری جدا می سازد و در چنین روندی است که در یک سوی به اتحاد و رزمندگی و یکپارچگی کل طبقه آسیب جدی وارد می آورد و در سوی دیگر، خواهی نخواهی به دوام مناسبات طبقاتی حاکم، کمک می رساند. سلاح سرکوب و زندان و تهدید دیگر بی اثر شده است. گز راهی صنفی گرای محض و رفرمیسم و ایجاد پراکندگی، اما هنوز می تواند خطر مهلکی باشد.

**مروری بر قطعنامه پایانی تجمع سراسری فرهنگیان در دوم دی ماه و ۱۱ آذر ۱۴۰۰**  
**بیانگر سرشت طبقاتی این جنبش طبقاتی و پیشتاز است:**

«امروز کشور ما، به خاطر مدیریت ناکارآمد و غیرپایسختگو در شرایطی گرفتار آمده که تحت تاثیر بحران های مختلف طبیعی، زیست محیطی، روحی و روانی، اخلاقی، اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، آموزشی، بهداشتی عرصه ی زندگی هر روز بر مردم تنگتر می شود. برکسی پوشیده نیست، که پیامد ابر بحرانهای موجود را توده ی مردمی بر دوش می کشند، که دستشان از منابع قدرت و ثروت کوتاه است. بی گمان ابر بحران های یاد شده نتیجه ی عملکرد حاکمیتی است که جان و مال و زندگی مردم و نسل های آینده را ابزار آزمون و خطای سیاست بازبهای خود قرار داده است. بحران آب و تخریب محیط زیست و تحمیل فقر و فلاکت بر اقشار گوناگون»



بدون قید و بندی، مجلس خیانت می کند، دولت حمایت نمی کند! «نگ ما، ننگ ما، دولت الدنگ ما» «معلم قیام کن، از حق خود دفاع کن!»، «معلم زندانی آزاد باید گردد!»، «ما همه همبسته ایم، از وعده ها خسته ایم». «مدعی عدالت، خجالت خجالت»، «این همه بی عدالتی هرگز ندیده ملتی»، «فرهنگی آزاده، چاره ما فریاده!»، «معلم می میرد، ذلت نمی پذیرد»، «تا حق خود نگیریم، آرام نمی نشینیم»، و «معلم دادبزن، حق تو فریاد بزن!»، «معلم نان ندارد، سپاه موشک دارد!» و...

۱۳- مخالفت و اعتراض به گسیل ۲۵ هزار لشکر انگلی دعا و طلبه و بسیج به مدارس به هدف فرهنگ کشی و زدودن هرگونه آموزش زندگی، از جمله احساس مسئولیت آگاهانه و درخشان خیزش آموزگاران و همکاران فرهنگی است. این یک مسئولیت شناسی تاریخی است که نسل کنونی و آینده را سنگربان آموزش و آگاهی شده است. مگر می شود انسان و فرهنگی بود و ۴۲ سال فساد و سرکوب و کشتار و تبه کاری و استثمار و ویرانگری زندگی و زیست و بوم و نابودی جامعه و منطقه را نادیده گرفت! کدام نگرش و گرایش طبقاتی است که سیما و سرشت این جنبش را صنفی می شمارد؟! «این جنبش، به ویژه در شرایط اوج یابنده ی همایش ها و مطالبات فرهنگیان در ایران به یکی از موضوع های بسیار چالش برانگیز تبدیل شده است. گرایشی رفرمیستی در میان است که این بخش از نیروی عظیم طبقاتی را از بدنه ی طبقه کارگر جدا ساخته و آنرا به «طبقه متوسط» یا لایه های خرده بورژوازی پیوند زده شود. امری که به اراده ی این و آن نیست. این واکنش، جدا از نگرش و گرایش طبقاتی، می تواند نوعی رتبه محورگرایی و خودکم بینی و حس تحقیر شدگی از «کارگر» نامیدگی آموزگاران و فرهنگیان همراه و درخواست اعطای عنوان «کارمند» به جای آن به شمار می آید. این تلاش، نوعی واکنش «ذهنی- تاریخی» لایه

اراده ی میلیون ها زنانی است که بیش از همه از فردای انقلاب سیاسی ۱۳۵۷ زیر سرکوب ایدئولوژیک و برده داری مدرن و در مالکیت و ابزار تولید بودگی، مورد هجوم و تعرض قرار گرفتند.

۷- حضور درخشان و انقلابی زنان، بیانگر حضور مادی شکست ناپذیر و نیرویی پیشتاز و استقلال گرا با پتانسیل و شایسته ی رهبری که دیگر نمی خواهد نقش صنف و ضمیمه و جنس دوم بودگی را بر جان و تن تحمل کند. این نیرو، مادیت بخش حقیقتی است که بدون آزادی زنان، وعده ی آزادی و برابری بی معنا است. و گویای این حقیقت است که «زن، زندگی است».

۸- بسیج نیروهای سرکوب از سوی حکومت اسلامی، برای سرکوب و مهار و پراکنده سازی و مرعوب گردانی این جنبش به ویژه در همایش های سراسری و درماندگی حکومت اسلامی، خود ویژگی و پویه مندی این خیزش است.

۹- رویکرد شوراگرایانه ای همانند شیوه ی شورایی سازمانیابی فرهنگیان به ویژه آموزگاران و شعار «اداره ی شورایی مدرسه»، از دیگر شاخص های بارز مبارزه ای است که به آن ویژگی طبقاتی بخشیده است.

۱۰- رویکرد گذر از صنفی گرایی «شورای هماهنگی تشکل های صنفی فرهنگیان ایران» با شعارهایی «نه به خصوصی سازی»، «حق آموزش رایگان»، «حق آموزش به زبان مادری»، «حق آموزش، بهداشت و مسکن رایگان» خواست لغو خصوصی سازی و کالایی بودگی آموزش و فرهنگ و بهداشت و نو نشاندهنده ی مهر طبقاتی بر این خیزش است.

۱۱- این مطالبات و نیز شعارهای زیر، هیچگاه در تاریخ مبارزات طبقاتی در ایران اینگونه تا کنون نمایانگر طبقاتی بودن خیزشی فراگیر و نیرومند و ادامه دار نبوده و به خیابان ها نیامده است:

۱۲- شعار «نه به شکاف طبقاتی، تبعیض و بی عدالتی!» بیانگر برابری طلبی و رفع تبعیض از هر گونه و شکل، خواست لغو برتری طبقاتی! میلیون ها کارگر فرهنگی است که در استبداد مناسبات سرمایه داری و حکومت اش، اینگونه زیر خط فقر مطلق و سرکوب، از زندگی محروم شده اند. شعارهایی مانند: «وزیر بی کفایت، استعفا استعفا!»، «معلم زندانی آزاد باید گردد!»، «زندانی سیاسی معلم زندانی، آزاد باید گردد!» «تا حق خود نگیریم، از پا نمی نشینیم!» معلم پیا خیز برای رفع تبعیض، اجرای رتبه بندی

بخش ویژه‌ای است که در جهان امروز به صورت پیاپی اما مجزا به بازتاب مبارزات کارگری و بررسی فرازهایی از جنبش کارگری می‌پردازد. در این شماره بخش پانزدهم را ملاحظه می‌کنید.



## مروری بر مبارزات طبقاتی درخشان جنبش کارگری در هفت تپه

نمایندگان در عمل به شیوه‌ی شورایی و پایدار از سال ۹۶ به بعد نزدیک به ۵ سال، در هفت تپه، با سازماندهی مسئولانه اعتصاب‌ها را به پیش برده بود. این روند به تجربه و آزمون کارگران به چهره‌ی بارز جنبش جاری کارگری در آمده و در چنین مسیری به سازماندهی اعتصاب‌ها، طرح مطالبات، اعتراض‌ها، همایش‌ها و شعارها و تاکتیک‌ها و آزمون و خطاها می‌پردازد. در خیابان‌های اعتصاب و اعتراض، این یک اعلام ضروری بود که: «سندیکا قبلاً بوده اما ما مجمع نمایندگان را انتخاب کردیم و بهتر جواب داد. تشکل پایدار ما مجمع نمایندگان و شورای مستقل ماست. ما در هفت تپه اثبات کردیم که مجمع نمایندگان برتر از سندیکا و شورای اسلامی است». و اعلام اینکه، «افرادی در فضای مجازی با اهداف خاص علیه ما صحبت میکنند که از روی غرض و مرض است» افشای اخلاگری‌ها بود.

**اعلام ضروری از سکوی کارگران: «تشکل پایدار ما مجمع نمایندگان و شورای مستقل ماست» افشاگر سندیکالیسم و اخلاگران و شورای اسلامی کار بود.**

کارگران پشنتاز در روز دوشنبه - ۱۲ مهر ۱۴۰۰ در هفتمین روز همایش و اعتصاب در هفت تپه - در برابر فرمانداری شوش و سپس راهپیمایی در بازار شوش، از عزت نفس و اعتبار و دستاوردهای خود دفاع کردند. این اعلام هزاران کارگری شورایی بود با دهها هزار کارگر و پشتیبانان جنبش کارگری. این اعلام از سکوی کارگران در خیابان‌ها شوش و هفت تپه بود که اعلام کرد: «سندیکا قبلاً بوده اما ما مجمع نمایندگان را انتخاب کردیم» و فریاد زد: «تشکل پایدار ما مجمع نمایندگان و شورای مستقل ماست» و «ما در هفت تپه اثبات کردیم که مجمع نمایندگان برتر از سندیکا و شورای اسلامی است» و به بعضی‌ها پاسخ دندان شکنی داد که: «افرادی در فضای مجازی با اهداف خاص علیه ما صحبت میکنند که از روی غرض و مرض است». کسانی که علم انکار و حمله به شورآراییان و شورآرایی باید به ابراهیم عباسی و شورایی با بیش از ۵ هزار عضو در هفت تپه و طبقه کارگر، جنبش کارگر و جنبش سوسیالیستی پاسخ دهند.

سخنان نماینده شجاع کارگران هفت تپه، پاسخی مسئولانه و ضروری کارگران هفت تپه است. ←

**ماهیت انقلابی طبقه کارگر** به حکم دیالکتیک مبارزه طبقاتی، دم به دم با هر گام در تجربه و آزمون و خطا، شکل‌های کهنه را پشت سر می‌گذارد و فرم‌های نوینی را بر می‌گزیند تا پاسخگوی نیازهای مبارزاتی و طبقاتی خود باشد.

مبارزات طبقاتی کارگران در ایران، با حضور کارگران در سراسر ایران در خیابان‌ها، اما پراکنده از یکدیگر مشخصه‌ی سال ۱۴۰۰ است. اعلام اعتصاب سراسری کارگران پیمانی نفت و گاز در بیش از ۱۰۰ شهر ایران از سوی شورای سازماندهی اعتصاب‌ها در تابستان، اعتصاب‌های روزمره و رادیکال و حضور کارگران اعتصابی مجتمع نیشکر در هفت تپه، آموزگاران و فرهنگیان در سراسر ایران، کارگران بازنشسته، زنان، خیزش فورانی و صدها هزار نفره در خوزستان با فریاد آب و سپس در چهارمحال و بختیاری و اصفهان و صدها حضور همه روزه‌ی اعتراضی و مطالبات کارگری و تهی‌دستان در سراسر ایران، جامعه شاهد یک مبارزه طبقاتی رادیکال و رو به اعتلا است که از مرزهای تدافعی به سوی روند مطالباتی و سیاسی رویکرد می‌یابد.

در چنین شرایطی است که دیگر از کلی‌گویی‌ها، خاموشی و حاشیه‌گرایی‌های برخی عناصر و محافل و گروه‌بندی‌های سیاسی چپ و راست که ویژگی دروان رکود است، خبری نیست. با اوج یابی مبارزات طبقاتی، گروه‌بندی‌های سیاسی نیز به جنب و جوش و به واکنش می‌گیرند. بسته به دوری و نزدیکی به گروه‌بندی‌های اجتماعی و طبقاتی و یا دست کم برای اعلام هویت و حضور و حیات خویش نمی‌توانند خاموش بمانند در تابستان ۱۴۰۰ در برابر و واکنش به جنبش کارگری به ویژه در مجتمع نیشکر هفت تپه، در برخی رسانه‌های اینترنتی و به ویژه اتاق‌های گفتگو (کلاب‌هاوس) گرایشی از سوی کسانی برجستگی می‌یابد تا جنبش کارگری را دو قطبی جلوه دهند. اینان را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد.

دسته نخست، ترکیبی از گرایش سندیکالیستی و اتحادیه‌گرایی صنفی مطلق است که از سوی برخی به ویژه در خارج کشور از سوی طیف رفرمیست‌ها تقویت می‌شود. این گرایش، سابقه‌ای هم‌زاد با جنبش کارگری دارد و در جنبش و مبارزه طبقاتی واقعی و امری است طبیعی. اما گرایش دوم، شورآراییانه در هفت تپه و پیشتر در فولاد اهواز روند ضروری و پاسخگو به نیازهای مبارزاتی این برهه بود. این فرایند مجمع

↪ و سرکوب مطالبات مردم، نمونه‌ای از عملکرد مدیریت چپ‌اولگرانه ایست که امروز دامن کشور را گرفته است. نیک می‌دانیم، که قربانی این شرایط دهشتناک، همه‌ی اقشار مردم از جمله، کودکان، جوانان، زنان، کارگران، فرهنگیان، دانشجویان، هنرمندان، کشاورزان، نویسندگان و سایر اقشار مولد جامعه، حتی نسل‌های آینده است...»

۱۴ - اعلام همبستگی کارگران نیشکر هفت تپه با صدور بیانیه دوم دی و با شعار «معلمان عزیز قدمتان استوار و عزمتان پایدار. ما هفت تپه‌ای‌ها در کنار شما هستیم.» همبستگی طبقاتی را از سکوی شورآراییان به نمایش می‌گذارد.

بنا بر این برهان‌ها و فاکت‌های مادی است که جایگاه طبقاتی فرهنگیان به طور کلی و نیروی کار صنعت آموزش را طبقاتی می‌بایم. اینک این صدای صمد بهرنگی، مرضیه اسکویی‌ها، هرمز گرچی بیانی‌ها، سعید سلطانیورها، فرزاد کمانگرها، و صدها آزاده‌ی دیگری است که در خیابان‌ها مادیت یافته است.

همایش‌های اعتراضی دوم دی ماه نشان داد که برآمد سراسری فرهنگیان، جایگاه طبقاتی خود را دریافته است و پی می‌گیرد و می‌رود تا پرچمدار مبارزه طبقاتی‌ی باشد که تحقق خواست‌های طبقاتی خود را با سرنگونی انقلابی حکومت اسلامی با برپایی شوراهای مادیت بخش و به سوی لغو مناسبات سرمایه‌داری بی‌درنگ گام بردارد.

سوم دیماه ۱۴۰۰



برتر از سندیکا و شورای اسلامی است. افرادی در فضای مجازی با اهداف خاص علیه ما صحبت میکنند که از روی غرض و مرض است، از روی حسادت است و نه برای نقد. این پاسخی کوبنده و کارگری به پروپاگانداها و غوغاسالاری هایی که سامانیایی نوین مجمع نمایندگان که تداعی کننده ی شوراگرایی را «بی ثبات» و «مجمع عمومی» می نامیدند بود. «آلترناتیو-ما-شوراها-ی-کارگری-است!» غوغاسالاران حتا این اعلام کارگران را ناشنیده و انکار کردند.

نتیجه رای گیری شورایی در مجمع عمومی کارگران هفت تپه

یک روز پیش از همایش اعتراضی کارگران هفت تپه در برابر استانداری خوزستان در اهواز که در نوع خود هم سهمگین بود و هم شجاعانه، تراکت زیر برای نخستین بار در هفت تپه-کانال مستقل اعلام شد:



اعلام شد که: «تصمیم به حضور در اهواز و مقابل استانداری تصمیم جمعی همه ما بوده و نه نمایندگان ما در مجمع نمایندگان کارگری. اگر این دوستان زحمتی میکشند فقط زحمتی از طرف ما بر گردنشان هست و اگر هم قرار باشه فردا برن جلسه همونجا باید رای گیری کنیم و بگیم خط قرمز ما چه چیزهایی هستن.»

کارگران با خرد جمعی اعلام کردند: «تا رسیدن به مطالبات به اعتراض و اعتصاب ادامه خواهیم داد!»

«بارها اعلام کردیم یا شرکت باید تماما به اسم کارگران بشه یا موقتا دولتی و زیر نظر هفت طرح اون هم با نظارت شورایی!» این یک اعلام آگاهانه و پیشنازانه بود.

### به سوی

### ستاد مرکزی سرکوب، استانداری

دوازدهمین روز اعتصاب و اعتراض شنبه - ۱۷

مهر ۱۴۰۰

«خیل عظیم جمعیت کارگران هفت

مارکی عامه پسند به بازار آوردند. شیفته گانی با پسوند کارگری و سوسیالیستی «دوم خرداد» و پروژه خاتمیسم به اصلاحات دخیل بسته بودند پس از نزدیک به ۱۸ سال آشکار شدند. این نگرش با اصلاحات خاتمیسم به جای «تشکل محوری» به تز «هژمونی بر جنبش توده ای» دخیل بسته به «اصلاحات سیاسی» خاتمیسم، نزدیک به ۲۰ سال در اعوجاج و زیگزاک، گویی دوران جدیدی آغاز شده رخ نمودند. این خزش دوباره در برابر خیزش نوین که یک هیاهو نبود، بلکه واکنشی از یک کارزار طبقاتی پرخروش و امیدوارکننده بود.

### اخلالگران در هفت تپه

در چنین شرایطی، عوامل اخلالگر و وابسته به کارفرما، از جمله سه نفر از افراد باقیمانده از سندیکای سابق که به دستگاه سرکوب رژیم پیوسته اند، اخلال می کنند. کانال مستقل کارگران هفت تپه اعلام کرد: «جلیل احمدی که قبلا عضو هیات مدیره سندیکای کارگری هفت تپه بوده و الان دبیر شورای اسلامی کار در هفت تپه است!» یکی از آن سه نفر بود.

از سوی دیگر، رفرمیستها و سندیکالیست ها، با تبلیغات میان تپه، در برابر روند شوراگرایانه مجمع نمایندگان به اخلاگری برخاسته بودند. اینان، در کشاکش شدت یابی مبارزه طبقاتی، باید خودی نشان می دادند. اینان در پروپاگانداهای خود، به ترفند انحرافی سندیکا در برابر شورا پرداختند، و وارونه نمایی کردند. مجمع نمایندگان هفت تپه را انکار کردند و به همین هدف آنرا «مجمع عمومی» و ناپایدار می نامیدند و از نام سندیکایی در ناکجا، به عنوان یک «تشکل پایدار» به اخلاگری پرداختند. در واکنش به این سوء استفاده ها و شورشکنی ها بود که نماینده آگاه شورایی هفت تپه ابراهیم عباسی در در برابر فرمانداری هفت تپه اعلام کرد:

«ابراهیم عباسی منجزی، دوشنبه - ۱۲ مهر ۱۴۰۰ روز هفتم اعتصاب از سوی مجمع نمایندگان اعلام کرد: ما در هفت تپه اثبات کردیم که مجمع نمایندگان برتر از سندیکا و شورای اسلامی است»

«در هفت تپه ما یک شورا داریم که پنج هزار نفری است و ما با خرد جمعی تصمیم میگیریم. تشکل ما مجمع نمایندگان است که اگر کم و کسری هم داشته اما موفق بوده. ما در شورای اسلامی را گل گرفتیم چون خائن است. سندیکا قبلا بوده اما ما مجمع نمایندگان را انتخاب کردیم و بهتر جواب داده. تشکل پایدار ما مجمع نمایندگان و شورای مستقل ماست. ما در هفت تپه اثبات کردیم که مجمع نمایندگان

پاسخی به یک پروژه و به کسانی که مدتهاست به تحریف موضوع پرداخته و به شعور و فهم کارگران همچنان توهین می کنند. اعلام آشکار این واقعیت گامی بود در جهت نیرومندسازی رویکرد شورایی و مبارزه کارگران. پاسخگویی کارگران شورایی در هفت تپه و پشتیبانان این رویکرد، زمانی ضرورت یافت که با سوء استفاده، دست به اقداماتی زد. باید در برابر این هجوم که مورد بهره برداری های امنیتی و ضربه علیه کارگران نشان گرفته بود، برآمد. این سیاست نه سندیکالیستی بود و نه رفرمیستی، تلاشی بود تخریبی علیه رویکرد ساختار نوین شوراگرایی و خطرناک به بهای تخریب، آن هم در شرایط حاد مبارزه طبقاتی که هفت تپه را زیر ضرب می گرفت. پاسخ مسئولانه و کوبنده ی کارگران در هفت تپه و فعالین و پشتیبانان جنبش کارگری، به خوبی آشکار کرد.

پای پروژه ای مخرب در میان بود که برای نفی و انکار نهادها و ساختارهای نوین و پیشناز رویکرد شورایی و دخالگتری های مستقل و سرنوشت ساز جنبش کارگری، اخلاگرایانه، به کار گرفته شده بود.

تلاش نوشتارهای و گفتارهای شوراگرایان از یک ضرورت طبقاتی و مبارزاتی سرچشمه می گرفت و آن فقط و فقط، در میان گذاردن یک واقعیت بود.

کارگران در عمل با عبور از صنفی گرایی و پای نهادن در ساختار نوین شوراگرایی که پایدارانه به ویژه بیش از ۴ سال است عرصه را بر رژیم تنگ کرده، دستاوردهای ارزنده ای داشته، الگویی برای سراسر ایران شده و با ادغام سازماندهی نوین، به نام مجمع نمایندگان که با مجمع عمومی تفاوت دارد، به میدان و ساختار و سبک کار نوینی دست یافته اند.

نکته بارز این برهه آن بود که جنبش کارگری رو به اعتلاء و فراویبی است. سازمانیابی جنبش کارگری در ایران، به میدان نوینی پای گذارده بود. کارگران هفت تپه، نماد طبقاتی و سکوی این رویکرد است. این یک رویکرد، اعتلایی و شوراگرایانه است. این برآمد، سبب شده بود که نه تنها شیفته گان رفرم و صنفی گرایی و نیز سکت هایی مزمن، بلکه رضا پهلوی هم از اتحادیه های کارگری و ضرورت حضور و تشکل یابی کارگران سخن بگویند. اگر جنبشی در میان نبود و جنبش کارگری در رکود بود، این همه جنجال و فریاد نیز در میان نبود. جنبش کارگری به بیانی، یک «برند» شده است که هرکسی حتا سکت های خانوادگی، به تکاپو افتاده تا کالای خود را با



برگزار کنند و نتیجه این جلسه را به کارگران فصلی اعلام کنند.

در این جلسه، کعب عمیر نماینده شوش و عبدالخانی رییس اداره کار برای ایجاد تفرقه و چند دستگی به نمایندگان فصلی گفتند که «ما فعلا استخدام فصلی ها را به دو قسمت تقسیم میکنیم. قسمت اول کارگران ۹۵ و ۹۶ که از ۳۰۰ روز تا ۵۱۴ روز سابقه



دارند استخدام میکنیم و قسمت دوم از ۱ روز تا ۳۰۰ روز را استخدام میکنیم.» نمایندگان در برابر این نقشه ضد انسانی، فراخوان دادند:

همکاران فصلی اتحاد! اتحاد!

روز شنبه ۶ آذرماه ۱۴۰۰، شماری از کارگران فصلی شرکت کشت و صنعت نیشکر هفت تپه، ابتدا در برابر ساختمان اداره تعاون، کار و رفاه اجتماعی شهرستان شوش و سپس در برابر ساختمان فرمانداری این شهرستان، دست به همایش اعتراضی زدند. کارگران معترض خواستار رسیدگی به وضعیت استخدامی و شغلی خود بودند.

یکشنبه ۷ آذر ۱۴۰۰ هشتمین روز اعتصاب و تجمع کارگران فصلی هفت تپه در مقابل فرمانداری شوش و اعتصاب و همایش تا روز تنظیم این نوشتار (دوشنبه ۲۹ آذر ۱۴۰۰/۲۰ دسامبر ۲۰۲۱) همچنان ادامه دارد.

کارگران با شعار نان، کار، آزادی و اداره شورایی از سال ۹۶ با رویکرد پیشروتری در صحنه ی مبارزات طبقاتی - اجتماعی پای نهاده اند. این رهیافت، نیز در برخی مراکز کارگری در حال تجربه و مادیت یابی است.



به کار اسماعیل بخشی، سالار بیژنپور و عظیم سرخه که باگذشت حدود سه سال هنوز نا مشخص است.

- پیشبرد خواست کیفرخواست. روز ۲۱ مهرماه، قوه قضاییه حکم بیست سال حبس قطعی برای مهرداد رستمی و امید اسد بیگی به جرم «مشارکت در اخلاف در نظام ارزی کشور»

- تعیین تکلیف فوری مدیریت شرکت و شفاف سازی نحوه و قیمت واگذاری شرکت به دولت و بانک،

- پرداخت فوری حقوق های معوقه و سایر مطالبات قانونی،

- سرعت بخشی به انجام عملیات کشت و اورهال. تمدید قرارداد فصلی ها،

- و مختمه شدن پرونده فرزانه زیلابی وکیل شجاع کارگران، هنوز در صدر مطالبات کارگران هفت تپه قرار دارند.

## همایش کارگران فصلی در برابر نقشه اختلاف

ایجاد اختلاف بین کارگران فصلی هفت تپه توسط مدیران اسدبیگی و مدیریت جدید و سیاست استخدام نکردن فصلی ها ترفند مدیریت جدید بود. خواست کارگران استخدام همه همکاران نیبر و لیلکو بود. همه غیرنیشکری ها هم باید استخدام بشوند بهانه هایی مانند سال استخدام، ایجاد اختلاف بین کارگران فصلی بود.

روز جمعه ۵ آذر ۱۴۰۰ سه نفر از نمایندگان کارگران فصلی با نماینده شوش و رییس اداره کار شوش و فرماندار کرخه در دفتر فرماندار جلسه ای برگزار کردند که خواست تعیین وضعیت و قرارداد فصلی ها پیکیری شود. نتیجه این جلسه و وعده ها به گزارش کارگران اینست:

قرار شد روز سه شنبه با مدیریت هفت تپه فتحی مکوندی و ناصری مدیریت لاطرح، جلسه ای

تپه برای اعلام اعتراض به اهواز میره. سختی راه و هزینه و مشقات رو به تن میخریم. استاندار وظیفه خود می دانست تا در برابر کارگران بایستد و در جمع کارگران نیامد تا مطالبات کارگران را نشنود. کارگران به اهواز رفتند و اعلام کردند: «استاندار و رییس جمهور باید از کارگران هفت تپه ادب بیاموزن. خلیلان (استاندار جدید) داره راه همون شریعتی رو میره. اونا اسمشون اصلاح طلب بود اینا اسمشون اصولگرا و انقلابی! همه سر و ته یک کرباسند!»

اسماعیل بخشی باید به کار برگردد این خواست مرکزی کارگران بود: «همکار و نماینده عزیز ما اسماعیل بخشی هنوز به کار برنگشته است.» بازگشت به کار کارگران اخراجی از جمله اسماعیل بخشی یکی از خواست های اصلی اعتصاب و اعتراض ها بود. اسماعیل جرمی مرتکب نشده بود. اسماعیل از حقوق قانونی کارگران دفاع کرده بود و پرونده فساد اسدبیگی ها را برملا و حکومت به ناچار اسدبیگی را به زندان و رد مال محکوم کرد. اما، اسدبیگی هنوز آزاد و رها می چرخید، در حالیکه اسماعیل بخشی هنوز به خانه نشینی محکوم و حکم اخراجش لغو نشده است. کارگران اعلام کردند: «به چنین آدم سالمی باید جایزه داد و روی چشم گذاشت. اما در مملکت ما باید زندان برود و رنج ببیند و از کار اخراج شود. ما این بی عدالتی را تحمل نمی کنیم. اسماعیل باید سریعا به کار بازگردد.»

اسماعیل بخشی از مجمع نمایندگان و پایدار هفت تپه، «جرم» بزرگی مرتکب شده بود. او بر سکوی هفت تپه در سال ۹۷ اعلام کرده بود:

آلترناتیو ما جمعی و شورائی است، ما فرد محور نیستیم، فردطلب نیستیم، فرصت طلبان و ناسیونالیستها و نژاد پرست ها و مرتجعین خودشان را به ما نجسپانند، آلترناتیو ما شوراهای کارگری است، یعنی جمعی تصمیم بگیریم برای سرنوشت خودمون، از پایین حکم صادر می کنیم، هر چی از بالا زدن توسرمون بسه!!

## دستاوردها و مطالبات این دوره

- سازمانیابی رویکرد شورایی در مجمع نمایندگان و بیش از ۵ سال مبارزه پی گیر به رهبری این ارگان پایدار طبقاتی  
- خلع ید حکم گرفت و حکم هم به دستگاه های دولتی ابلاغ شد.  
- بازگشت به کار بیش از ۱۵ کارگر اخراجی از جمله محمد خنیفر و ایمان اخضری. بازگشت

هلمت احمدیان

## دیپلماسی سرگردان "مرکز همکاری احزاب کردستان ایران"

کردها اعدام شوند" به یاد آورده می شود، توجیهش برای مذاکرات با رژیم این است که آنها خواهان "حل مسالمت آمیز" مسئله کرد هستند. این نوع توجیهات، کشیدن پرده ساتری بر این واقعیت است که رژیم جمهوری اسلامی مسالمتی را برسمیت نمی شناسد و پایه های حاکمیت را در بیش از چهار دهه بر کشتار، قتل عام و اعدام پنیان نهاده است و این تنها حربه حفظ آن بوده است. این آقایان با این اقدامات نمی خواهند این واقعیت را به رسمیت بشناسند که اگر رژیم مجبور به "مسالمتی" هم بشود، نه از طریق مذاکرات پشت پرده، بلکه در اثر رشد و فشار جنبش های اجتماعی در ایران و کردستان است و این نوع مذاکرات پشت پرده در تقابل با این روند و تنها توهم فراکنی و ایستادن در برابر پیشروی جنبش های اجتماعی برای سرنگونی رژیم است.

بهررو سه دور مذاکره پنهانی این آقایان که از سر سرخورده شدنشان از گزینه "رژیم چنج" آمریکا در دستور قرار گرفته بود، به اعتراف خودشان این بار هم به نتیجه نرسید و "پاندول ساعات" آنها دوباره به دور قدیمی یعنی فعال کردن دیپلماسی و تجدید آرایش جدید برای خوش خدمتی به آمریکا چرخیده است و این تجدید آرایش نیازمند تغییرات زیر در آرایش این نیروهاست.

### ملزومات چرخش اخیر

۱. تفوق بر پراکندگی نیروهای مرکز همکاری: هر دو شاخه حزب دمکرات و هر دو شاخه زحمتکشان سخن از بهم پیوستن مجدد دارند که بخودی خود برای آنان امر مثبتی است، زیرا که اهداف مشترکی دارند. اما وقتی "نقشه راه" این مرکز، نه از سر منافع توده های مردم، بلکه حاکمیت حزبی و از بالای سر مردم و چشم دوختن به "عطوفت" جمهوری اسلامی و یا آمریکاست در می یابیم که این بهم پیوستگی دوباره هم، پرده ای دیگر از نمایش اتحاد برای بالا است و نه پاسخ به خواست شریف وحدت طلبانه توده های مردم، چرا که هر دو شاخه دمکرات و زحمتکشان که بصورت احزاب جداگانه فعالیت می کردند و می کنند، نه برای انشعاب از هم و نه برای بهم

آمده چرا که از این موضوع کلیدی غافل بوده اند که "رژیم چنجی" در دستور کار آمریکا و متحدینش نیست و اگر از طرف بعضی از مقامات آمریکایی در این رابطه به بازی گرفته می شوند، تنها به منظور بهره برداری از آنها به عنوان اهرم فشاری به رژیم ایران برای "رام شدن" است.

بازی با کارت "دیپلماسی" از این جهت در مصاحبه های اخیر آقایان مهندی و عزیزی دوباره پررنگ شده است چون دخیل بستن شان در یکی دو سه سال اخیر به مذاکره (دیپلماسی) با رژیم جمهوری اسلامی به جایی نرسید.

### مذاکره با رژیم

خالد عزیزی مشخص و صریح و مهندی پاکتی در مصاحبه های اخیرشان از سه دور مذاکره نیروهای مرکز همکاری در اربیل و نروژ (با میانجیگری نورف) صحبت می کنند و اعتراف می کنند که این دیدارها به نتیجه ای نرسیده است.

سنت مذاکره با رژیم در سال ۵۸ و هنگامی که "جنبش مقاومت کردستان" عقب نشینی های چشمگیری را بر نیروهای سرکوبگر جمهوری اسلامی تحمیل کرده بود، توجیه نیروهای ناسیونالیست کرد برای استفاده از این "کارت" است که هر وقت و به هر شکلی "مجانند" دور از چشم مردم آن را برای به دست آوردن "امتیازاتی" بکار برند و این سیاست تنها به دور اخیر بر نمی گردد. حزب دمکرات دو دبیر اول خود یعنی قاسلمو و شرفکندی را در دام مذاکره رژیم از دست داد ولی از این دو نمونه تلخ درس نگرفت، چون استراتژی این حزب بر این پایه استوار است.

آنچه دور اخیر مذاکرات پنهانی نیروهای "مرکز همکاری احزاب کردستان ایران" را از دور قبل متفاوت می سازد این است که این بار نه اقدام فقط یک نیرو، بلکه شرکت هر چهار نیروی این مرکز در این بازی بود و این نشان از وحدت استراتژیک این نیروها در بازی با سرنوشت مردم کردستان در راستای بند و بست با رژیم جنایتکاری دارد که در همان دوره مقرهایشان را موشک باران می کرد.

آقای عزیزی که با جمله مشهورش "که اگر قرار است کردها اعدام شوند، بگذار به دست

اخیرا دو نفر از سران احزاب کردستانی، آقایان عبدالله مهندی و خالد عزیزی در مصاحبه های تلویزیونی (لینک در پایین) بر بستر "دوره گذار" از ضرورت فعال کردن "دیپلماسی"، سرنوشت مذاکره با رژیم جمهوری اسلامی، ضرورت وحدت درونی نیروهای این مرکز و نیروی مسلح مشترک و ... سخن گفته اند که روی هم رفته نشان از ناخشنودیشان از روند مذاکرات با رژیم و امید بستن چند باره به نیروهای امپریالیستی دارد.

از آنجا که وجهه اصلی سیاست این نیروها برای "حل مسئله ملی" نگاه و تکیه بر قدرت ها از بالا و سهم خواهی در این فرایند است، نوسان آنها بین مراکز قدرت، یعنی رژیم ایران از یک طرف و قدرت های امپریالیستی از طرف دیگر، امری است که سردرگمی استراتژیک این نیروها را بخوبی نشان می دهد و چرخش ها و اولویت های سیاسی آنها را به سادگی مانند "پاندول ساعت" از یک سو به سوی دیگر می برد. به اختصار پارامترهایی که این چرخش ها را برای این نیروها ضروری می سازد اشاراتی می کنیم.

### جایگاه دیپلماسی

ماهیت و رویکرد طبقاتی نیروهای ناسیونالیست مهمترین عنصر تعیین کننده رویکرد آنها و به ویژه در اتخاذ سیاست هاست. دیپلماسی مشخصا در مصاحبه های اخیر این آقایان معنای مشخص و کنکرتی دارد و آنهم امید بستن دوباره به آمریکا و دیگر قدرت های امپریالیستی به منظور سهیم شدن در قدرت بر بستر دخالت های این قدرت ها برای "گذر" از جمهوری اسلامی است. الگوی این نیروها کردستان عراق است بدون اینکه به این واقعیت توجه کنند که عملی کردن این الگو قابل کپی کردن برای ایران نیست. این مرکز با وجود اینکه خود را "کردستانی" تعریف کرده، کوشیده با نیروهای پان ایرانیست و ناسیونالیست در بخش های دیگر ایران هم خود را هماهنگ نشان دهد برای اینکه مقبولیت خود را برای ایفای این نقش و به عنوان گزینه ای برای "ایران فدرال" فرادا بیشتر نشان دهد.

اما همه این محاسبات با آنکه بارها از از طرف این نیروها تجربه شده غلط از آب در

"مرکز همکاری" مجبور به رها کردن "پاندول ساعت" خود خواهد شد.

رژیم جمهوری اسلامی در بحرانی همه جانبه به سر می برد و برای بقایش تنها به حربه سرکوبش که کاربرد گذشته را ندارد متکی است. جنبش ها و اعتراضات توده ای و کارگری سیمای اصلی سیاست روز ایران است و این امری است که برای نیروهای "مرکز همکاری" تکیه گاه نیست و اگر به آن هم اقرار داشته باشند، تنها به منظور بهره برداری برای سازش با بالا و حاکمیت حزبی بجای حاکمیت کارگری، توده ای و شورایی است.

\*\*\*

لینک مصاحبه های آقایان مهتدی و عزیزی

<https://www.youtube.com/watch?v=YITekD۲۱IGM>

<https://www.rudaw.net/sorani/onair/tv/episodes/episode/rojhlat-۰۱۰۱۲۰۲۲/۰۱۰۱۲۰۲۲۰۵۴۹۵۹>



این مرکز در این رابطه هم این حقیقت روشن را در نظر نمی گیرد که سالهاست مجاهدین به عنوان یک نیروی کنترا با نمایش "ارتش آزادیبخش" در عراق و اینک در آلبانی همین هدف را تعقیب کرده و با این حال هم در بورس نیست.

نیروی میلیشای توده ای و نیروی پیشمرگ در راستای هماهنگی با جنبش های اجتماعی معنا و کاربرد دارد و آنچه که اکنون این آقایان از آن سخن می گویند در این راستا نیست، مگر اینکه در هنگام سرنگونی رژیم، حاکمیت احزاب را در برابر حاکمیت شورایی در کردستان قرار دهد.

## سخن آخر

جهت گیریهای اخیر "مرکز همکاری احزاب کردستان ایران" در این دوره هم تلاش عبثی است چون بارها و بارها ما از سران آمریکا این را شنیده ایم و در عمل هم آشکار است که "رژیم چنجی" در ایران در دستور روز آنها نیست و سیاست اصلی آمریکا در قبال ایران فشار برای وارد کردن رژیم جمهوری اسلامی به "نرمش قهرمانانه" و رام شدن است. این سیاست به دنبال شکست سیاست های جنگی آمریکا در عراق و افغانستان پرنرنگ تر از گذشته عمل می کند و این بار هم استراتژی

پیوستن دوباره شان، اختلافات سیاسی آنچنانی نداشته و ندارند. از این روی مبالغه نیست که تلاش آنها برای این تجدید آرایش را، بیشتر در همان راستای سیاست های دیپلماتیک و طبقاتی اشان دید.

## ۲. نیروی پیشمرگ واحد:

در مصاحبه های اخیر مهتدی و عزیزی همچنان سخن از ضرورت بهم پیوستن نیروی پیشمرگ احزاب این مرکز می شود. اکنون که راه حل "مسالمت آمیز" مسئله کرد در پروسه مذاکرات با رژیم ایران جواب نداد و نگاه دوباره به گزینه قدیمی "رژیم چنج" با فعال کردن دیپلماسی است، یکی از ملزومات این امر نمایش "نیروی نظامی مشترک" است. در این رابطه هم این مرکز فراموش کرده است که نیروی پیشمرگ متحد اگر در شرایطی مشخص و در راستای تقویت مبارزه توده ها امر مثبتی باشد، در راستای سیاست کنونی آمریکا کاربردی اساسی ندارد.

چند سال پیش حزب دمکرات در پاسخ به این نیاز تحت عنوان "راسان" واحدهایی از نیروهای پیشمرگ را به داخل ایران فرستاد که نه تنها هیچ هماهنگی ای با جنبش های اجتماعی و مدنی در کردستان نداشت، بلکه به ضرر آن هم بود مضافا ضربات سختی هم از این رهگذر خورد. اینک "نیروی پیشمرگ واحد" هم به نظر می رسد همان حالت نمایشی را برای دیپلماسی آنها دارد.

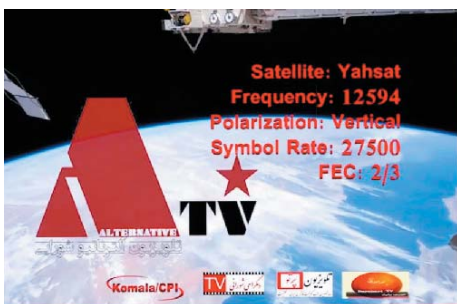
جایگاه "نیروی پیشمرگ" برای قدرت های امپریالیستی سوءاستفاده از این نوع نیروها بسان نیرویی کنترا برای فشار و به تمکین کشاندن جمهوری اسلامی است و نه سرنگونی آن.

تلویزیون حزب کمونیست ایران و کومه له برنامه های خود را به همراه تلویزیون های "دمکراسی شورایی"، "پرتو" و "برابری" بر روی کانال ماهواره ای "تلویزیون آلترناتیو شورایی" کانال مشترک نیروهای چپ و کمونیست بر روی ماهواره یاهسات پخش می کند.

## ساعت پخش برنامه های

### تلویزیون حزب کمونیست ایران و کومه له به وقت تهران:

- آغاز برنامه ها، ۱۷،۳۰، پنج و نیم عصر
- تکرار بار اول، ۲۳،۳۰، یازده و نیم شب
- تکرار بار دوم، ۰۵،۳۰، پنج و نیم صبح
- تکرار بار سوم، ۱۱،۳۰، یازد و نیم قبل از ظهر



برای مشاهده مستقیم بیست و چهار ساعته کانال ماهواره ای تلویزیون های آلترناتیو شورایی (کانال مشترک نیروهای چپ و کمونیست) به سایت حزب کمونیست ایران مراجعه کنید و یا روی لینک زیر کلیک نمایید. <https://alternative-shorai.tv>

## کمونیست‌ها و مذهب!



مذهب، آه شکسته در گلوی  
محرومان رنج دیده و ریشخند  
دنیای سنگدلی است که زانیده ی  
روح بی جان شرایط اجتماعی  
می باشد.  
"دین اقیون توده هاست."

شعارها و مطالبات است که حزب کمونیست ایران برای آن مبارزه می کند، اما جدا از ما بخشی از اپوزیسیون بورژوائی هم صرف نظر از اینکه در آینده چه اندازه به آن پایبند باشند همین شعار را سر می دهند. بنا براین در تبلیغ ما علیه مذهب آنچه موضع ما را از موضع جریانات بورژوائی جدا می کند تبلیغ جدائی دین از دولت نیست، بلکه در همانحال تداوم کار روشنگرانه و آموزشی علیه جهل و خرافه مذهب و هم افشای نقش سیاسی و اجتماعی مذهب که در خدمت نظام طبقاتی سرمایه داری قرار دارد، با تکیه بر دستاوردهای تاکنونی بشریت ترقیخواه می باشد.

همانطور که گفتیم کمونیستها همواره خواهان "جدائی مذهب از دولت" بوده اند هدف ما از طرح این خواست، که معنای مشخص آن در برنامه حزب کمونیست و برنامه کومه له برای حاکمیت شورائی مردم در کردستان بدقت توضیح داده شده است، عبارت از اینست که یکسو نفوذ و سلطه سیاسی و اجتماعی مذهب را هر چه بیشتر تضعیف و خنثی کنیم، دخالت آن در زندگی اجتماعی مردم را هر چه محدودتر نماییم و از سوی دیگر زمینه و شرایط مساعد و مطلوبتری برای مبارزه ایدئولوژیک با جهان بینی مذهبی فراهم آوریم.

اما گاهی برخی از چپ ها که مدام نگران رنجاندن توده ها هستند، این شعار کمونیست‌ها را از معنا و محتوای واقعی آن خالی میکنند و در عمل از آن وسیله ای برای توجیه اعتقادات خود درباره نقش و ماهیت مذهب میسازند. آنان خواست جدائی مذهب از دولت را به صورت یک شعار تدافعی و مصلحت گرایانه که گویا بمنظور اعلام حمایت کمونیستها از مذهب خصوصی و موافقت با اعتقادات مذهبی اشخاص و یا حداکثر اعلام بی طرفی نسبت به این اعتقادات، طرح کرده و در میان توده ها تبلیغ میکنند. نظریه پردازان کمونیست بارها در برخورد به چنین نگرشی اعلام داشته اند که کمونیستها مذهب را نه در رابطه با خودشان و حزب کمونیست، بلکه، نسبت به دولت یک امر خصوصی میدانند. آنان بروشنی توضیح داده اند که تا آنجا که به پرولتاریا و حزب او مربوط میشود، کمونیستها نمیتوانند و نباید با مذهب بمتابه یک امر خصوصی موافق و یا

انقلاب کارگری است، که بدون شک روشن کردن علمی مسائل جهان امروز در میان کارگران و پاک کردن آثار افکار مذهبی از ذهن آنان و نشان دادن این واقعیت که مذهب زنجیر اسارت دیگری است بر دست پای کارگران بخشی از تلاش و مبارزه برای تامین ملزومات انقلاب کارگری است.

از اینرو نقد و افشای مذهب و دین بمتابه یک ایدئولوژی ایده آلیستی مبتنی بر جهل و خرافه، مستقل از آنکه نقش و تاثیر سیاسی این ایدئولوژی در این یا آن مقطع مبارزه طبقاتی تا چه حد باشد، جزئی از مبارزه ما برای اشاعه سوسیالیسم علمی است. چون دین آگاهی واژگونه جهان است و نقد آن، از خود بیگانگی دینی را برملا می سازد و نشان می دهد که انسان سازنده دین است نه دین سازنده انسان. بنابراین هیچ مصلحت سیاسی و تاکتیکی نمی تواند و نباید موجب آن شود که ما از انجام این وظیفه طفره برویم، در آن تخفیف بدهیم و یا آن را به آینده موکول کنیم. اما علاوه بر این هدف کلی، که ناظر بر ضرورت مقابله همیشگی ما با هر پینش و اعتقاد دینی است، برخورد کمونیست‌ها به مذهب هدف سیاسی معینی را نیز در رابطه مستقیم با منافع طبقه کارگر و اهداف سیاسی او در مبارزه طبقاتی تعقیب میکند. این هدف که بیانگر خصلت سیاسی نقد سوسیالیستی مذهب و از اینرو نشاندهنده تفاوت ما با اته ئیسم بورژوائی است، عبارت است از: تضعیف و خنثی کردن نقش اجتماعی و عملکرد سیاسی مذهب بمتابه ابزار فریب و تحمیق و عامل ایجاد تفرقه در میان توده های کارگر و زحمتکش. به عبارت دیگر از نظر سیاسی کمونیستها نیروی عینی و اجتماعی مذهب، یعنی آن ارگان تبلیغاتی موثری که با تمام امکانات و قابلیت‌های ارتجاعی اش در کنار ارگانهای سرکوب به بورژوازی خدمت میکند، را هدف مستقیم خود قرار می دهند. تبلیغات ما حول خواست معین "جدائی مذهب از دولت" باید بتواند این ابزار سنتی تفرقه افکنی و توهم پراکنی میان توده ها را از دست سرمایه داران و حکومت هایشان بگیرد و آنها را از این نظر خلع سلاح کند. در همین راستا، جدائی دین از دولت و تبدیل شدن مذهب به امر خصوصی انسا نها یکی از

هدف ما کمونیست‌ها از روشنگری و تبلیغ علیه مذهب زدودن توهمات و باورهای مذهبی توده های مردم و ترویج و اشاعه سوسیالیسم علمی در میان کارگران و زحمتکشان جامعه است. آموزش سوسیالیسم علمی در میان کارگران و بخش هر چه وسیعتری از توده های مردم یک وظیفه همیشگی ما کمونیست‌ها است.

مذهب در جوامع طبقاتی امروز در همانحال که اعتقادات توده های وسیعی از کارگران و مردم زحمتکش را تشکیل می دهد، ابزاری است در دست بورژوازی و دولت آن برای تحمیق مردم و تداوم حاکمیت نظام سرمایه داری. مذهب در طول تاریخ انعکاس یاس و ناتوانی توده های مردم در دست و پنجه نرم کردن آنها با موانع سر راه زندگی شان بوده است. انسانی که اسیر مناسبات نظام سرمایه داری است و به تنهایی قادر نیست که شرایط زندگی خود را تغییر دهد و در برابر رنج و مرارتی که خود و خانواده اش به آن گرفتار آمده کاری از دستش ساخته نیست، زمانی که خود را ضعیف و درمانده می بیند به ناچار رو به آسمان می کند به این امید که نیروئی قدرتمند تر از خود پیدا شود و او را نجات دهد. زمانی که در دنیای واقع هیچ امیدی برای رسیدن به آرزوهایش باقی نمی ماند، آرزو می کند که برای دستیابی به امیالش بعد از مردن دوباره زنده شود، و با آرزوی دستیابی به رفاه و خوشبختی در دنیای خیالی بعد از مرگ، رنج و مرارت های دنیای واقعی را تحمل می کند.

رهایی انسان کارگر و زحمتکش از چنگ این وهم و خرافه اگر با روشنگری و تحلیل علمی مسائل جهان در محدوده معینی امکان پذیر گردد، اما این رهایی در ابعاد اجتماعی تنها زمانی ممکن می شود که شرایط زندگی انسان تغییر کند و آن نیروهای طبیعی و اجتماعی که انسان از ترس آنان به وهم و خرافه و مذهب پناه می برد به زیر کنترل طبقه کارگر و افکار انسان پیشرو و ترقی خواه درآید. با انقلاب اجتماعی طبقه کارگر و نابودی نظام سرمایه داری، راه رهائی از زندانی که توانائی های تحول بخش انسان در آن به بند کشیده شده است آماده می شود. بنا براین وظایف ما فراهم کردن ملزومات

## سرمایه داری پایان تاریخ نیست!

حتی نسبت به آن بی طرف باشند. این جهت گیری اصولی در مورد کمونیست های ایران که بیش از چهل سال است با یک حکومت هار مذهبی که یکی از پایگاه های اسلام سیاسی در منطقه به شمار می آید صد برابر بیشتر صدق می کند.

خواست "جدائی مذهب از دولت" شعار نیست که علاوه بر نشان دادن مخالفت ما با مذهب بمثابه یک امر دولتی، تعهد ما را نیز به اصل آزادی بی قید و شرط عقیده، بیان میدارد. یعنی بر این اصل تاکید میکند که طبقه کارگر، چه بمثابه اپوزیسیون و چه بعد از بدست گرفتن قدرت سیاسی، اکیداً با توسل به جبر و زور، انگیزاسیون و تفتیش عقاید و ایجاد تبعیضات و محدودیتهای قانونی بر علیه افراد مذهبی، مخالف است و برای نقد و طرد اعتقادات و نظرات مذهبی در جامعه، هیچ شیوه ای بجز مبارزه نظری، روشنگری و آموزش و اقتناع را مجاز نمی شمارد. ما مذهب را، صرف نظر از آنکه از دولت مستقل باشد یا نباشد، افیون توده ها و وسیله تخدیر آنان میدانیم و اگر خواستار جدائی مذهب از دولت میشویم دقیقاً به این علت است که میخواهیم کلیه آن شیوه ها و طرق رسمی و قانونی رواج دولتی این افیون در جامعه کاملاً و اکیداً لغو شود.

در پایان تاکید می کنیم که ما کمونیست ها در مبارزه با مذهب هرگز به باورهای مردم بی احترامی نمی کنیم، کار ما روشنگری و توضیح با حوصله حقایق و روشن ساختن مستدل جهانی کمونیستی در قبال پدیده مذهب است. فعالیت و مبارزه ما علیه مذهب نه تنها نباید صف همبستگی مبارزاتی طبقه کارگر علیه سرمایه داران را تضعیف کند بلکه باید این صف طبقاتی را نیرومند تر نماید.

غربی محدود نماند و به ویژه ایالات متحده آمریکا، مستعمره پیشین بریتانیا، با اتکاء به امکانات مادی و طبیعی سرشار و در غیاب قیود دست و پا گیر نظام کهن فئودالی و اشرافی، با سرعت هرچه تمامتر به مرکز نیرومند تولید و انباشت سرمایه تبدیل گردید.

انقلاب بورژوازی انگلستان در قرن هفدهم، انقلاب کبیر فرانسه در قرن هیجدهم و انقلاب های آلمان، ایتالیا و پاره ای کشورهای دیگر اروپایی در قرن نوزدهم موانع سیاسی، اداری و قانونی را از پیش پای گسترش مناسبات سرمایه داری در کشورهای گوناگون برداشتند و از لحاظ سیاسی نیز، ولو به شیوه ها و بدرجات مختلف، شرایط حاکمیت طبقه سرمایه دار را تامین نمودند.

پیدایش تولید نوین، تحولات تکنیکی و تغییرات اقتصادی و اجتماعی ای که در حال پدید آمدن بود، در عین حال با پیشرفت چشمگیر علوم، افول قدرت مادی و معنوی کلیسا و سست شدن و بی اعتبار شدن تفکر جامد مذهبی و پیدایش تغییرات عمیق در مفاهیم و نگرش های فلسفی، اجتماعی و سیاسی انسان همراه بود، نگرش هایی که با مناسبات جدید خوانایی داشته و جامعه بورژوازی مبتنی بر این مناسبات را توجیه و تقدیس می کرد.

شیوه تولید سرمایه داری سرانجام و طی کشاکش ها و تحولات گوناگون طی دو قرن اخیر، با استفاده از دیپلوماسی، جنگ ها، کشور گشایی های استعماری و تحمیل شرایط نابرابر، ولی نهایتاً پیش از هر چیز از طریق برتری خرد کننده خود بر نظام های اجتماعی و مناسبات اقتصادی پیشین، توانست بر موانع طبیعی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی در اقصا نقاط جهان غلبه یافته و به صورت نظام عمومی و فراگیر بر تمام کره زمین سلطه پیدا کند.

سرمایه داری، مانند همه نظام های طبقاتی پیشین، بر اساس استثمار اکثریت تولید کننده توسط اقلیت تصاحب کننده قرار دارد. در عین حال سرمایه داری پیشرفته ترین نظام طبقاتی است و به خاطر خصلت ویژه تولید خود ابعاد استثمار انسانی را به درجه ای رسانده که تمام بهره کشی های باستانی و برده داری و قرون وسطایی پیشین در قیاس با آن مانند قطره ای در برابر دریاست.

خصلت اساسی تولید سرمایه داری عبارت از تبدیل نیروی کار انسان به کالا، تصاحب این نیروی کار در مقابل مزد و بهره کشی گسترده از آن است. شرط لازم برای تولید سرمایه داری، بنابراین، تن در دادن اکثریت جامعه به فروش نیروی کار خود به سرمایه دار است. به عبارت دیگر تولید سرمایه داری فقط در صورتی ممکن است که از اکثریت به خاطر تامین گذران و بقای خود ناگزیر از فروش هر

برخلاف توهمات بورژوازی رایج، سرمایه داری نظامی طبیعی و ابدی نبوده و نیست، بلکه یک شکل اجتماعی تاریخی، مشروط و نهایتاً گذرا است که با مرحله معینی از توسعه و پیشرفت تولید اجتماعی در جامعه انسانی مرتبط است. سرمایه داری چند سده پیش در اروپا از تکامل اقتصادی و اجتماعی در درون نظام های پیشین سر برآورده و رشد اولیه خود را بر مبنای خلع یدهای گسترده و خانمان برانداز از دهقانان و تولید کنندگان مستقل تامین نمود. این خلع یدها، که بعدها در قاره ها، کشورها و جوامع گوناگون به اشکال متفاوت تکرار شده است، در واقع شرط لازم برای استقرار و کارگرد مناسبات تولید سرمایه داری یعنی جدایی تولید کنندگان مستقیم از امکانات تولید وسائل معیشت خود و لذا ناگزیری آنان برای تن در دادن به کار مزدی را فراهم می ساخت. راز امکان پذیری این خلع یدها، که با اعمال قهر و به خونین ترین شیوه ها عملی می شد، در این بود که در بطن جامعه کهن طبقه تحت انقیاد و استثمار شونده ای وجود داشت و سرمایه داری تنها شکل استثمار آن را عوض می کرد. همپای با این خلع یدها، با دست زدن به غارت های مستعمراتی، گشودن سرزمین های جدید الاکتشاف و قلع و قمع بومیان و یا به کار گرفتن برده وار آن ها، شکار سیاهان و تجارت آن ها به عنوان برده و استفاده گسترده از کار بردگان، انباشت ثروت در دست طبقه تصاحب کننده نوین فزونی گرفت و چرخهای سرمایه داری هرچه بیشتر به حرکت افتاد.

تولید سرمایه داری که در بطن نظام کهن گسترش پیدا کرده بود، با توسعه فراگیر اقتصاد کالایی، متلاشی کردن تدریجی اقتصادهای طبیعی و پراکنده و تشکیل بازارهای داخلی واحد در کشورهای بزرگ اروپایی غربی توأم بود و با به کار گرفتن نیروی کار اجیر در مقیاس اجتماعی، به چنان منبع نیرومند و فزاینده ای دست یافته بود که تولید در چهارچوب مناسبات کهنه هرگز قادر به دست یابی به آن نبود.

سرانجام در نیمه دوم قرن هیجدهم با ظهور انقلاب صنعتی در انگلستان و گسترش آن به کشورهای دیگر اروپایی، چنان دگرگونی در تولید پدید آمد که نظیر آن در هیچیک از ادوار اجتماعی پیشین دیده نشده بود. پیدایش و گسترش تولید ماشینی نوین، کشتی های بخار، راه آهن ها، کانال ها، وسائل ارتباطی کشوری و جهانی، که تحت مناسبات تولیدی نوین صورت می گرفت، چنان موثر بود که اشکال و شیوه های دیگر تولید اجتماعی را یا بکلی از صحنه خارج کرد و یا از اهمیت انداخته و به حاشیه راند و شیوه تولید سرمایه داری مبتنی بر استثمار گسترده کار مزدی در صنعت و تجارت را به طور برگشت ناپذیری به الگوی غالب تولید مبدل ساخت. گسترش سرمایه داری به اروپای

روزه نیروی کار خویش شود. معنای واقعی باصطلاح آزاد کردن نیروی کار، گذشته از الغای قیود ماقبل سرمایه داری، به جز این سلب مالکیت از عامه مردم به منظور تداوم شرایط کارکرد تولید سرمایه داری چیز دیگری نیست. بنابراین طبیعی است که این حد گسترده و تا این درجه کامل نبوده است. این سلب مالکیت گسترده در عین حال که شرط اساسی موجودیت تولید سرمایه داری و تداوم آن است، خود سهم کارگر به مزد، یعنی به حداقل معیشت، مداوما باز تولید می شود. مزد، یعنی سهمی که کارگر در ازای فروش قوای جسمی و فکری خویش، دریافت می کند، بالطبع جز بهای این نیروی کار در بازار چیز دیگری نیست. بهای نیروی کار هم به نوبه خود توسط آن مقدار وسائل معیشت تعیین می شود که بتواند امکان تجدید قوا و باز تولید این توان کار را تامین کند. لذا مزد یعنی سهم کارگر در تولید سرمایه داری، نهایتا جز تامین حداقل معیشت نمی تواند چیز دیگری باشد. ضمنا این حداقل معیشت شامل تامین شرایط تولید مثل نیز هست تا نسل های بعدی طبقه کارگر نیز در فردا و فرداهای دیگر بازهم بتوانند به سرمایه خدمت کنند.

این سهم، اگر چه با گذشت نسل ها و تغییرات اجتماعی و تاریخی که در اثر رشد جامعه بیار می آید و در درجه اول و اساسا بر اثر مبارزات و جنبش های کارگران و تلاش های آنان برای تامین شرایط بهتر زندگی، بطور مطلق افزایش هائی حاصل می کند، اما به طور نسبی یعنی در قیاس با کار اضافی ای که سرمایه از کارگر می رباید، و به ویژه با توجه به پیشرفت های فنی و تکنیکی عظیم دوره سرمایه داری و افزایش خیره کننده قدرت تولیدی انسان، دائما کمتر و ناچیز تر می شود. به علاوه، در دوره های بحران و رکود سرمایه داری، مانند آنچه هم اکنون در اکثر کشورهای دنیا جریان دارد، چه بسا سهم کارگر یعنی مزدها و قدرت خرید واقعی آنها بطور مطلق هم کاهش می یابد.

وانگهی، سرمایه داری حتی از تامین همین شرایط نیز بطور ثابت و دائمی برای کارگران مزدی خود ناتوان است. نامنی و عدم تامین شغلی و بیکاری از اجزاء و عوارض گریز ناپذیر تولید سرمایه داری هستند. در منطق تولید سرمایه داری نیروی کار «آزاد» شده کارگر، و یا به عبارت بهتر نیروی کار تصاحب شده جامعه توسط سرمایه دار، فقط آنجا و تا آن اندازه به کار گرفته می شود که بتواند سود تولید کند و بر سرمایه بیفزاید و لذا کارگر فقط تا آنجا حق حیات دارد که به انباشت سرمایه خدمت کند.

سود و انباشت فزاینده، محرک و هدف تولید سرمایه داری را تشکیل می دهد و لذا سرمایه داری بخاطر کاهش هزینه های کار و بالا بردن بارآوری آن و در نتیجه تصاحب بخش هرچه بیشتر و فزاینده تری از ثمره کار انسان، به انقلاب های پی در پی در تولید و تکنولوژی دامن می زند و به همه منابع طبیعی و همه شئون زندگی اجتماعی دست می اندازد. بدینسان تولید سرمایه داری، در قیاس با سیستم های اجتماعی گذشته، ثروت اجتماعی را با ابعادی نجومی افزایش می دهد، اما این ثروت را در یک قطب تمرکز می بخشد و اکثریت عظیم تولید کنندگان را هرچه بیشتر از دسترسی به این ثروت و امکانات انبوه محروم می سازد. انباشت سرمایه با انباشت محرومیت به ناگزیر توأم اند. سرمایه داری شکاف بین طبقات تولید کننده و تصاحب کننده را ابعادی بیسابقه و خیره کننده می بخشد و به عنوان یک قانون ذاتی خود مداوما بر این شکاف می افزاید.

اما از طرف دیگر انباشت سرمایه جز قدرتمند تر شدن نیرویی که کارگر را به بند کشیده، جز تحکیم سلطه سرمایه و انقیاد فزاینده کارگر، و لذا انقیاد کل جامعه در پیش پای سرمایه و منفعت آن معنای دیگری ندارد. خصلت اسارت آور کار، از دست رفتن هرچه بیشتر کنترل تولید کنندگان مستقیم بر پروسه تولید و لذا بیگانگی کارگر با ثمرات کار خود و با دنیایی که به دست او ساخته می شود ولی برای او صورتی هرچه بیشتر خصمانه به خود می گیرد، شرایط تباهی آور و جانکاهی برای کارگر خلق می کند و فرو کوفتن دائمی آزادی، خلاقیت و قوای مادی و معنوی وی را در بر دارد. سیستم سرمایه داری به حق بردگی مزدی و یا بردگی مدرن نامیده می شود.

تولید سرمایه داری همواره دستخوش دوره های متناوب رکود و رونق، دستخوش بحرانهای اقتصادی است که با گذشت زمان شدیدتر و عمیق تر شده و عواقب ویرانگری برای جامعه بشری بجای می گذارند. منشاء این بحران ها تضادهای درونی خود تولید سرمایه داری است. انباشت سرمایه، با تناقضات ذاتی خویش، مداوما موانعی در پیش پای خود خلق می کند که هر بار بزرگ تر و عبور ناپذیرتر بنظر می رسند. این بحران ها، برخلاف همه ادوار تاریخی پیشین، نه در نتیجه کمبود، نه به خاطر اولیه بودن و نارسا بودن قوای مولده اجتماعی، بلکه به خاطر حاکم بودن مناسبات سرمایه داری بر قوای پیشرفته تولید، به خاطر ناخوانا بودن این مناسبات با رشد عظیم تولیدی و تکنولوژیک جامعه و توانایی های خلاقه اجتماعی انسان است.

طی این بحران ها بخش های بزرگی از تولیددچار رکود و یا وقفه می شود. بیکاری ابعاد هرچه گسترده تری می یابد، میلیون ها و میلیون ها خانواده کارگری و کم در آمد از هستی ساقط می شوند و به فلاکت می افتند، اکثریت جامعه به ورطه فقر و بی تامینی سقوط می کند، همان مزدهای حداقل و دست آوردهای تاکنونی کارگران و مردم زحمتکش نیز مورد تعرض سرمایه قرار می گیرد و بهره کشی تشدید می شود، رقابت بین سرمایه ها سبعانه تر می شود، سرمایه ها و بنگاه های کوچکتر به ورشکستگی کشیده شده و از طرف رقبای نیرومند تر بلعیده می شوند. سرمایه دور جدیدی از تجدید سازمان درونی خود را، به بهای اثرات ویرانگر اجتماعی و انسانی، از سر می گذارند و خود را برای دور جدیدی از انباشت آماده می سازد. در این تنازع بقای درونی، سرمایه بناگزی به تشدید متزاید روی می آورد و به این ترتیب نطفه های یک بحران بازم شدیدتر و هولناکتر آتی را بجای می گذارد. این بحران ها در عین حال موجبات تشدید رقابت ها و خصومت های بین کشورها و بلوک های گوناگون سرمایه داری را فراهم می سازد و یکی از عوامل زمینه ساز جنگ های سرمایه دارانه و امپریالیستی است.

رشد تولید سرمایه داری، انباشت مداوم، رقابت بین سرمایه ها و همچنین کارکرد بحران ها به ناگزیر موجب تجمع و تمرکز سرمایه و تشدید دائمی این تجمع و تمرکز می شود. این پروسه نهایتا از اوائل قرن بیستم به این سو به ایجاد انحصارات صنعتی و مالی عظیم، به کنترل رشته های وسیعی از تولید در کشورها و سپس در سطح جهان توسط معدودی شرکت های غول پیکر سرمایه داری منجر شده است. امپریالیسم یا دوره انحصارات و سیادت سرمایه مالی، که از دهه های پایانی قرن نوزدهم آغاز شده و در قرن بیستم به توسعه کامل خود می رسد، با عواقب اقتصادی و سیاسی جهانی آن، محصول ناگزیر رشد سرمایه داری و در عین حال بیانگر گنبدگی مناسبات تولیدی آنست.

هم اکنون سرمایه داری بیش از پیش به تمرکز و انحصار تولید در بخش اعظم جهان توسط معدودی سرمایه های مافوق کلان و فراملیتی تکامل پیدا کرده است که کنترل تولید و مالیه جهانی، و نیز دولت ها، رسانه ها و موسسات بین المللی، و لذا سرنوشت بشریت امروز را در دست گرفته اند.

اما از طرف دیگر سرمایه داری با شکل دادن و توسعه و تمرکز بخشیدن به طبقه کارگران مزدی، با تبدیل آنان به طبقه اصلی تولید کننده در مقیاس جهانی، و با

خلاق شرایطی که فوقاً تصویر شد، در عین حال گورکن خود را می‌پرورد و شرایط مبارزه ناگزیر این طبقه علیه سرمایه داری را فراهم می‌سازد. صرف نظر از تغییراتی که بناگزی در مراحل گوناگون تولید سرمایه داری در ترکیب درونی طبقه کارگر پدید آمده و می‌آید، اما برخلاف آنچه گاه ادعا می‌شود، چه از لحاظ کمی و چه از نظر نقش و مکان آن در تولید در مقیاس جهانی، هر روزه بر اهمیت و توانایی بالقوه طبقه کارگر افزوده می‌شود. از همان نیمه اول قرن نوزدهم جنبش‌های اعتراضی پرمنا و قیام‌های کارگری در صحنه اروپا ظاهر شدند و نشان دادند که جدال بورژوازی با نیروهای نظام کهن جای خود را به جدال بورژوازی با طبقه اجتماعی ای داده است که مستقیماً محصول تولید سرمایه دار است. انقلاب ۱۸۴۸ در اروپا، و به ویژه در فرانسه، طبقه کارگر را به عنوان یک نیروی اجتماعی جدید، با خواست‌ها و افق اجتماعی کاملاً متفاوت نشان داد و به صحنه پیکارهای فهرمانه کشانید. از آن پس تاریخ اروپا رنگ سازش بورژوازی برای همیشه به یک منظور مقابله با دشمن جدید را بخود گرفت و بورژوازی برای همیشه به یک نیروی سیاسی محافظه کار تبدیل شد. این بار بورژوازی نه در پشت سر بلکه در پیشاپیش خود با نیروی اجتماعی متخصصی مواجه شده بود که مخلوق خود وی بود. برخلاف اشرافیت، روحانیت و استبداد فئودالی که گسترش شیوه تولید سرمایه داری به زوال آنها حکم می‌داد، این بار طبقه ای در حال برخاستن بود که به حکم خود تولید سرمایه داری و منطق سود از رشد و فشرده شدنش گریزی نبود. سرمایه به نحو چاره ناپذیری به دشمن خود وابسته شده بود.

به این ترتیب جنبش کارگری نوین زاده می‌شود و با خود نه فقط خواست‌ها و تمایلات اجتماعی جدید بلکه همچنین اشکال و شیوه‌های مبارزاتی کاملاً نوینی به جهان عرصه می‌کند. تجمعات و تشکل‌های کارگری به قیمت اعتصاب‌ها و گرسنگی کشیدن‌ها، و چه بسا با خون و قربانی، علیرغم قوانین شدیداً محدود کننده و دخالت‌های سرکوبگرانه دولت‌ها در همه جهان، باز می‌کنند. جنبش‌های گسترده کارگری به خاطر کسب حقوق مدنی برای طبقه کارگر، که تقریباً به تمامی از دائره شمول دموکراسی پارلمانی خارج بود، به خاطر کسب حقوق اتحادیه‌ای، ایجاد محدودیت در ساعات کار، محدودیت کار کودکان، و در یک کلام به خاطر بهبود شرایط کار و زیست کارگران مزدی به بخش جدایی ناپذیری از تاریخ جوامع سرمایه داری تبدیل می‌شود. در همین

دوره نهادها و نگرش‌های اجتماعی و سیاسی مستقر بورژوازی نیز به مصاف طلبیده می‌شود و نگرش‌های انتقادی از جامعه سرمایه داری پرو بال می‌کشایند. ملت، که ره آورد غرور آفرین بورژوازی و بازتاب سیاسی و فرهنگی بازار داخلی واحد آن بود و به عنوان شکل ایده آل سامان یابی جامعه بشری قلمداد می‌شد، هنوز چندان دیری نپائیده بود که بر اثر شرایط اقتصادی و اجتماعی نوین و مبارزات طبقاتی ناشی از آن دچار شکافی پرنشدنی گردید و به دو اردوگاه متخاصم تقسیم شد. برمتن چنین شرایطی است که نهضت‌های سوسیالیستی پا می‌گیرند و کمونسم بعنوان جنبش اعتراضی رادیکال کارگران که کل نظام موجود را آماج گرفته است. در اروپا به گشت و گذار در می‌آید.

در یکی از این مقاطع، بر اثر فشار شرایط داخلی و نیز تحت تاثیر شکست فرانسه در جنگ خارجی، کمون پاریس به عنوان اولین قیام پیروزمند کارگری در سال ۱۸۷۱ قدرت را در «پایتخت اروپا» به چنگ می‌آورد و آن را در اندک زمانی به دموکراتیک ترین و شریف ترین شکلی که تا آن وقت برای سرمایه داری و مفاخر پارلمانی آن ناشناخته بود، سازمان می‌دهد. کمون پاریس، اگر چه در شرایط بسیار نامساعد و اضطراری شکل گرفت و پس از دو ماه نیز به سبانه ترین شکلی در خون غرق شد، اما توانست تصویری از آنچه بطور ناگزیر در انتظار جامعه سرمایه داری بود ارائه دهد.

اگر چه به دنبال کمون و در دهه‌های پایانی قرن نوزدهم و اوائل قرن بیستم، انقلاب‌های کارگری برای چندین دهه از صحنه خارج شدند، اما جنبش کارگری و سازمان یابی کارگرای با گام‌های بزرگی رو به گسترش و استحکام نهاد.

پس از ورود سرمایه داری به مرحله امپریالیسم و تشدید تناقضات درونی آن و نیز تشدید رقابت‌های امپریالیستی بر سر منابع و بازارها که به در گرفتن اولین جنگ جهانی امپریالیستی و تحمیل مصائب بیسابقه‌ای بر بشریت منجر شد، دوره «صلح آمیز» مبارزه طبقاتی و خوشبینی‌های که همراه با آن نسبت به پیشرفت دائمی و موزون سرمایه داری شکل گرفته بود، به خاک سپرده شد و بار دیگر بدبینی و اعتراض‌های شدید و گسترده اجتماعی صحنه جهان سرمایه داری را فرا گرفت. انقلاب و یا پیدایش حالت‌های انقلابی در کشورهای متعدد اروپا و آسیا، بروز اعتصابات عمومی و سر برآوردن جنبش شورایی در پاره‌ای کشورهای اروپای غربی، میدان‌های دیگر نبرد طبقاتی و شاخص وضعیت عمومی در دهه‌های اول قرن بیستم را

تشکیل می‌دادند.

دوره انحصار و سیادت سرمایه مالی در دهه‌های آخر قرن نوزدهم، در عین حال با موج جدیدی از استعمار و کشور گشایی‌های استعماری، تقسیم جهان به مناطق نفوذ و نیز با صدور سرمایه به این کشورها در مقیاسی کاملاً جدید توأم بود. تصرف منابع طبیعی سرشار، توأم با بازارهای جدید و نیروی کار ارزانی که باید از میان میلیون‌ها دهقان و تولید کننده خرده پای طبیعی تدارک دیده می‌شد، تقریباً در همه جا از راه لشکر کشی‌ها، جنگ‌ها یا غارتگرانه و امپریالیستی و به اصطلاح «سیاست کشتی توپدار» پیش می‌رفت. توسعه طلبی، ارتجاع سیاسی، سلب استقلال و به انقیاد کشاندن ملل کوچکتر و عقب مانده و اعمال ستمگری ملی توسط «قدرت‌های بزرگ» سرمایه داری به پدیده متداول و جهان شمول دوره امپریالیستی تبدیل شد.

به این ترتیب «شرق» نیز توسط سرمایه فتح شد و به جزء و تابعی از بازار جهانی و نوسانات آن تبدیل گردید. از آن پس تاریخ سرمایه داری فقط تاریخ اروپا و غرب نبود، بلکه به تاریخ آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین، به تاریخ کره زمین تبدیل شد. کشورهایی که با نظامات قدیمی و بسته خود در بی خبری بسر می‌بردند، به بیداری و تکان‌های سیاسی کشیده شدند و پدیده انقلاب‌های نوع جدید راه خود را به این گونه کشورها نیز گشود. حضور بخش‌ها و جناح‌های فعال و پیکار جوی کارگری در بسیاری از انقلابات و جنبش‌های ضد استعماری و آزادیبخش در کشورهای تازه بیدار شده (از قبیل هندوستان، چین، هندوچین، ایران، ترکیه، کشورهای آمریکای لاتین)، به میدان آمدن طبقه کارگر و تاثیر اجتماعی آن را در کشورهایی که جدیداً به مدر سرمایه داری کشیده می‌شدند، اعلام می‌کردند.

در یک کلام تمام تاریخ سرمایه داری، به ویژه در قرن بیستم، آکنده از اعتصاب‌ها، اعتراض‌ها، جنبش‌ها و انقلابات کارگری بوده است. مبارزات طبقاتی کارگران، چه به صورت انقلاب‌ها و جنبش‌های اجتماعی و چه به شکل مبارزات دائمی و روزمره، عامل اصلی و تعیین کننده در بهبود شرایط زیست توده‌ها، در گسترش آزادی‌های دموکراتیک و حقوق شهروندان و تعدیل و کاهش خودسری‌های دولت و سرمایه داران، و در به بار آمدن اصلاحات اجتماعی در چهار چوب سرمایه داری بوده و به این معنی نیروی محرکه پیشرفت تاریخی دوران معاصر را تشکیل داده است.



## جهان امروز

### نشریه سیاسی حزب کمونیست ایران

۱۵ روز یکبار منتشر می‌شود!

زیر نظر هیئت تحریریه

سردبیر: هلمت احمدیان

اگر مایلید جهان امروز را از طریق پست الکترونیکی دریافت دارید، آدرس خود را برای ما ارسال کنید.

halmatean@hotmail.com

- \* جهان امروز تنها مطالبی که صرفاً برای این نشریه ارسال شده باشد را چاپ می‌کند.
- \* استفاده از مطالب جهان امروز با ذکر ماخذ آزاد است.
- \* مسئولیت مطالب با امضا "جهان امروز" تحریریه نشریه است.
- \* جهان امروز در ویرایش و کوتاه کردن مطالب رسیده آزاد است. این امر قبل از چاپ به اطلاع نویسنده می‌رسد.
- \* مطالب جهان امروز با برنامه "ورد فارسی" تایپ می‌شود و حداکثر سقف مطالب ارسالی سه صفحه ۴ با سایز ۱۲ است.

## جدال و کشمکش بر سر برجام!

ای اعلام کرد که چین و روسیه "ایران را متقاعد کردند که از برخی مواضع و خواسته‌های حداکثری خود عقب نشینی کند". او عنوان کرد که اصرار بر اینکه مذاکرات فقط بر تحریم‌ها متمرکز باشد و نه موضوع هسته‌ای، یکی از مواردی بود که جمهوری اسلامی پذیرفته تا از آن "عقب نشینی" کند.

واقعیت این است که علیرغم لاف و گزاف‌های سران رژیم هیچ زمانی جمهوری اسلامی چنین در چنبره بحرانهای چند گانه گرفتار نبوده است. هم سران رژیم و هم دولت‌های مذاکره‌کننده میدانند که جمهوری اسلامی در داخل ایران با یک موج فزاینده اعتصابات کارگری و جنبش‌های اعتراضی و خیزش‌های توده‌ای روبرو است. سیاست‌های منطقه‌ای جمهوری اسلامی هم با بن بست مواجه شده است و همه این فاکتورها میدان مانور رژیم در مذاکرات برجام را بسیار تنگتر از گذشته کرده است.

به رغم فراز و نشیب‌های این مذاکرات، جمهوری اسلامی برای بقای خود راهی جز سازش در پیش ندارد. رژیم جمهوری اسلامی با این سازش یکی از سلاح‌های خود را در مقابله با کارگران و مردم حق طلب و آزادیخواه ایران از دست می‌دهد. رژیم جمهوری اسلامی دیگر نمی‌تواند به بهانه مقابله با دشمن خارجی عوارض مصیبت بار تحریم‌های اقتصادی و امنیتی کردن فضای حاکم بر جامعه و زیر پا نهادن ابتدایی‌ترین حقوق انسانی را به مردم تحمیل نماید. فعالین و پیشروان آگاه جنبش کارگری و دیگر جنبش‌های اجتماعی که از همان ابتدا ماهیت طبقاتی و سیاست امپریالیسم آمریکا و رژیم جمهوری اسلامی در نزاع بر سر برنامه‌های هسته‌ای رژیم را ارتجاعی و سرمایه‌دارانه و در ضدیت آشکار با منافع کارگران و مردم ستم‌دیده می‌دانستند، لازم است بن بست رژیم در تداوم این سیاست را محصول مبارزات خود بدانند. در عالم واقع فاکتور هراس از اعتراضات کارگری و توده‌ای عامل مهمی در به بن بست کشاندن سیاست ارتجاعی رژیم است. فعالین جنبش کارگری و دیگر جنبش‌های اجتماعی با شناخت توازن قوای جدید و بن بست‌هایی که رژیم بدان گرفتار آمده است لازم است خود را برای نبردهای سرنوشت ساز آماده نمایند.

دولت روحانی با همه خیزش‌هایی که برای به انتها رساندن برجام برداشته بود و با وجود اینکه دستکم در مدیای رسمی پنج بعلاوه یک از پیشرفتهای محسوس و حتی تنظیم سند نهائی سخن رانده میشد، اما کادر رهبری سپاه پاسداران مصمم بود که سرنوشت برجام به دست آن بخش از رژیم رقم بخورد که تمام ارگانهای قدرت را به انحصار خود در آورده بود. از ابتدا هم روشن بود که رژیم چاره‌ای به جز بازگشت به مذاکرات ندارد. بحران اقتصادی و تحریم‌های بین‌المللی بیش از اندازه گلوی رژیم را فشار داده و بلند پروازی‌های آن را با بن بست جدی روبرو ساخته بود. آنگونه بود که دور جدید مذاکرات در وین از هشتم آذر آغاز شد. این دور از مذاکرات در شرایط نوین جهانی انجام میگرفت. موضع دولت بایدن در مورد بازگشت به توافقات برجام با استقبال متحدین غربی آمریکا روبرو شد. در دورانی که ترامپ نزدیکترین متحدینش در اروپا را تهدید به جنگ تجاری مینمود، رژیم ایران کوشش میکرد در میان شکاف‌های آنها بازی کند. همین امر در مورد روسیه و چین دو عضو دیگر برجام هم صدق می‌کرد. اگر در دوره‌ای این رژیم بود که از رقابتهای غرب با روسیه و چین برای رسیدن به اهدافش در برجام استفاده میکرد، اکنون حدت یابی کشمکش‌ها بین غرب و روسیه و چین سبب گشته است که این دو کشور از اهرم جمهوری اسلامی در این کشمکش‌ها بهره‌جویند و این هیچ معنائی جز این ندارد که اینبار روسیه و چین، جمهوری اسلامی را قربانی خواهند کرد.

آنچه که روشن است با وجود اهداف متفاوتی که طرفهای مقابل رژیم در این گفتگوها دارند، رژیم راهی جز عقب نشینی برای نجات خودش ندارد. زمانی که نمایندگان رژیم بعد از شش ماه وقفه به سر میز باز گشتند، صحبت از اسناد جدیدی میکردند که نمایندگان رژیم تهیه و در اختیار هیئت‌های مذاکره‌کننده قرار داده بودند. این اسناد با واکنش تند طرف‌های غربی مواجه شده و سرانجام از دور خارج شدند. اکنون طرح مشترک جدیدی مبنای مذاکرات قرار گرفته است. هر چند که مرندی مشاور تیم مذاکره‌کننده رژیم از مضمون موضوعات طرح شده در اسناد جدید چیز چندانی نگفته و تنها به این اکتفا کرده که اضافه نشدن موضوعات جدید "حق دولت ایران را تأمین نمیکند"، ولی نماینده ویژه روسیه در مصاحبه

تأمین با  
کمیته تشکیلات دلال کشور

حزب کمونیست ایران

hvefaalin@gmail.com

تلفن، فکس و پیامگیر

۰۰۹۶۴۷۷۰۰۶۳۶۵۳

۰۰۴۳۶۶۰۱۱۹۵۹۰۷

۰۰۴۶۷۳۷۱۵۴۴۱۸

۰۰۴۶۷۳۶۸۷۳۰۱۴

تأمین با  
کمیته تشکیلات  
دلال کومه‌له (تکلی)

takesh.komalah@gmail.com